

پیام به کنگره‌ی بزرگداشت مصلح‌الدین سعدی شیرازی / ۱۳۶۳/۰۹/۰۲

این کنگره باید گوشه‌های ناشناخته‌ی شخصیت سعدی و درخشندگی هنر او را بشناساند و راه بهره‌جویی نسل انقلابی امروز از این گنجینه‌ی قیمتی را هموار سازد. شایسته‌ترین تجلیل سعدی همین است و جمهوری اسلامی این را برای همه‌ی چهره‌های جاودانه‌ی هنر و ادبیات سالم مردمی، کاری لازم و وظیفه‌ای حتمی می‌شناسد.

ادبیات انقلاب بر آن نیست که بنای فرهنگ و ادب تاریخی این کشور را از جای برکنده، به جای آن چیزی از نو تدارک بیند. گذشته‌ی ادب و هنر ما، میراث ارزشمندی است که باید ادبیات انقلاب را مایه توان ببخشد. مشعل هدایت‌گر شعر و هنر انقلابی، بر بام این قلعه‌ی شکوهندی استوار خواهد توانست تا همه‌جای آفاق هنرپذیر و سخن‌شناس را بپوشاند و نور افشانی کند. اگرچه در این میان سعدی شیراز از آن رو که غالباً زبان و دل را پر بار از ارزشهایی می‌داشته که امروزه به برکت انقلاب، فضای زندگی مردم را فرا گرفته است، از امتیازی ویژه برخوردار است، لیکن حمایت از آفرینشهای شعری و هنری در نظام جمهوری اسلامی، چیزی الهام گرفته از قرآن و روش پیامبر خدا و پیشوایان معصوم علیهم السلام است. و انقلاب اسلامی در محتوای خود جانب دار و حق‌گزار هنر و ادبیات است.

ادبیات و هنر به عنوان زبانی برای تعبیر بالاترین اندیشه‌های اسلامی در سراسر تاریخ اسلام جایگاهی ممتاز داشته و امروز نیز باید داشته باشد. شکی نیست که انقلاب؛ سمت ادبیات و هنر را تغییر می‌دهد و آن را در جهتی که پسندیده و مقبول است می‌افکند این به نوبه خود شاعران و هنرمندان و ادیبان را به آنان که این دگرگونی بنیادین را برمی‌تابند، یا لافل با آن به خصومت بر نمی‌خیزند، و آنان که از سر دشمنی و عناد با چرخش انقلابی شعر و ادب می‌ستیزند، تقسیم می‌کند. این ماجرای همیشگی تحولات اجتماعی در همه جای جهان بوده و اکنون نیز هست، ماجرای که در این انقلاب شکوهمند اسلامی ما نیز تکرار شد، و کسانی را دربارهی سرنوشت هموایی هنر و ادب با این انقلاب دچار تردید و نگرانی ساخت. حقیقت آن است که انقلاب مخصوصاً آنجا که متکی بر ذهن و دل و تلاش توده‌های انسانی است خود زاینده‌ی شعر و ادب و هنر است زیرا که اینها همه مقولاتی انسانی و مردمی‌اند.

هرجا مردم هستند ادبیات هست و شعر و هنر است و آن چنان هست که مردم می‌اندیشند و می‌خواهند و هر چه جز آن است نه دل نشین است و نه ماندگار. انقلاب اسلامی ما علاوه بر این، فرآورده‌های ذهن و دل انسان را حرمتی عظیم می‌نهد، زیرا به انسان اعتقادی عظیم دارد، از این روی حرکت ادبیات و هنر در جامعه‌ی انقلابی ما علیرغم قدرناشناسی و ناسازگاری برخی از سراینده‌گان و سازندگان بریده از مردم به توقف و رکود نینجامید، و روگردانی آنها که نخواستند جوشش انقلابی مردم را بشناسند و ارج نهند، به خمود و سکون این جوشش نرسید.

جوانه‌های ادب و هنر انقلابی در همان جهت که سرانگشت انقلاب اشارت می‌کرد، روییدن گرفت و بسیاری از آفرینندگان سخن به ندای انقلاب پاسخ گفتند و ما برای هنر و ادبیات فارسی آینده‌ای با شکوه‌تر و شیواتر از همیشه را انتظار می‌بریم.

نکته‌ای که ذکر آن را مفید می‌شمرم آن است که انقلاب برای حرکت سازنده‌ی خود در انتظار این و آن نمی‌ماند. این رهروانند که برای جدا نماندن از قافله‌ی حیات و کمال باید گروه‌ی انقلاب را در یابند و بدان چنگ زنند، صلا‌ی انقلاب به همه‌ی سراینده‌گان و نویسندگان و هنرمندان در حقیقت، دعوت به رستگاری و جاودانگی است، و این محصول تجربه‌های همیشگی تاریخ است.

پیام به ملت شریف ایران در چهلمین روز ارتحال امام خمینی(ره) / ۱۳۶۸/۰۴/۲۲

هنرمندان، زبان رسای هنر را در خدمت انقلاب و اسلام - که عزیزترین سرمایه‌ی مردم است - به کار گیرند و این عطیه‌ی الهی را صرف تعالی افکار مردم کنند و هنر را از آمیزش با مظاهر زاینبار فرهنگ بیگانه رها سازند. هنر را با حفظ تعالی آن به میان مردم برند و در ذهن و دل آنان وارد کنند و از شکل کالای تجملی و مخصوص گروهی خاص خارج سازند.

بیانات در دیدار جمعی از هنرمندان حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی / ۱۳۶۸/۰۸/۲۱

آقای زمر گفتند که برادران و خواهران قلبا محبت و اشتیاق دارند که ما دیدار داشته باشیم. باید بگویم که من هم این اشتیاق را همواره داشته‌ام که با جمع هنرمندان انقلاب، در دیدارهایی خوب - چه کاری و چه تبادل نظری و چه انسی - ملاقات داشته باشم. پارسال هم به ایشان گفتم که آماده هستم یک وقت با اعضای حوزه‌ی هنری ملاقات کنم. حالا هم خیلی خوشحالم که لطف کردید و تشریف آوردید.

بیانات در دیدار جمعی از هنرمندان حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی / ۱۳۶۸/۰۸/۲۱

شکی نیست کسانی که تفکرات یا انگیزه‌ها یا احوای غلط دارند، از هنر استفاده خواهند کرد. هنر چیزی است که همه‌ی ذی‌شعورهای عالم - عامل و مستمع - با به‌کار بردن و با التذاب به آن، می‌خواهند استفاده کنند. اصلا در دنیا کسی وجود دارد که صاحب عقل باشد، ولی نخواهد از هنر استفاده کند؟ طبیعی است که همه می‌خواهند از هنر استفاده کنند. یکی از انواع استفاده هم این است که یک نفر، اندیشه‌ی ناپاکی را با یک وسیله‌ی هنری در ذهنها بریزد. بنابراین، آن فرد هم می‌خواهد از هنر استفاده کند - اصلا جای ملامت نیست - مثل پول و سلاح که از آن استفاده می‌کنند.

جلوی صاحبان اندیشه‌ها و روشهای ناپاک را نمی‌شود گرفت. کاری که می‌شود کرد، این است که بیاییم آن چیزی را که صاحب اندیشه‌ی ناپاک می‌خواهد استفاده بکند یا کرده است، در اختیار سرپنجه‌ی مقتدر اندیشه‌ی مقدس و پاک و والا قرار بدهیم؛ والا اگر آن اندیشه‌ی پاک و مقدس و والا نتوانست از این مایه استفاده کند، شکی نداریم که عقب خواهد ماند.

کسی که می‌خواهد فساد را در نقطه‌ی از دنیا به‌وجود آورد، از وسیله‌های تندرو - مثل هواپیما و اتومبیل - استفاده خواهد کرد. او پول دارد، وسیله کرایه می‌کند و در آن می‌نشیند و می‌رود مثلا دزدی‌بی را در آن نقطه سازماندهی کند و یا قتل‌ی راه بیندازد. شما هم که می‌خواهید مانع او شوید و به آنجا بروید تا احیای نفوس بکنید، باید سوار همین هواپیما بشوید و راه بیفتید. اگر شما خیلی آدم خوب و قوی‌بی هستید و دلتان هم خیلی می‌خواهد، کار خوب انجام بگیرد و احیای نفوس بشود، باید زودتر یا لافل هماهنگ با او و بلافاصله بعد از او به آنجا برسید؛ اما اگر خودتان را با این هواپیما تندرو، پای کار نمی‌رسانید، قهری است که عقب می‌مانید.

همه‌ی صحت من بدین معنا و در این جهت است که شما - چه به عنوان مجموعه‌ی حوزه که بحمدالله همه نوع هنری در این مجموعه می‌گنجد و چه به‌عنوان غیرمجموعه‌ی حوزه - وقتی که هنری را در خود یافتید و آن را دنبال کردید و ریشه و چشمه‌ی هنر را در خودتان به جوشش درآوردید، باید کوشش کنید مایه‌ی هنری را غلیظ نمایند تا بتوانید این اندیشه‌ی مقدس و این روح پاک امروز دنیا - یعنی انقلاب اسلامی - را که مثل روح و اندیشه‌ی معصومی، در دنیا ناپاک افکار غلط و در روزگار سیاه ما، بالاخره جای خودش را در دنیا باز می‌کند، تقویت نمایید و گسترش دهید.

بیانات در دیدار جمعی از هنرمندان حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی / ۱۳۶۸/۰۸/۲۱

سنت الهی در تاریخ اقتضا می‌کرد که تفکر اسلامی و اندیشه‌ی پاک الهی، در یک نوبت رو بیاید، و آن نوبت اکنون آغاز شده است و معلوم می‌شود که یکی از نشانه‌های ماییم. یکی از نشانه‌هایش، لبنان و آفریقا و کشورهای گوناگون اسلامی است. یکی از نشانه‌هایش، احساس ضعف دنیا در مقابل تفکر الهی و توحیدی است که وجود دارد و در حال به وجود آمدن است. در این مجموعه و در این حرکت عظیم، این فکر پاک و مقدسی که در دنیا به وجود آمده است - فکر

انقلابی و توحیدی و الهی- در صف‌آرایی با فکر شیطنی و اهریمنی قرار گرفته است. ما که اهل هنریم- شما را می‌گوییم و از زبان شما حرف می‌زنم- باید این مایه‌ی هنر را به کار ببریم و غلیظ کنیم و شاعر و نویسنده و هرگونه هنرمند دیگری، در خدمت این تفکر مقدس قرار بگیرند و از هنر و مایه‌ی هنر و ابزار هنر، حد اکثر استفاده را بکنند. البته، حالا این بحثها را که آیا هنر ابزار است یا خیر و اصولا تعبیر ابزار برای هنر درست است یا نه، برای کسانی که اهل این مباحثند، بگذاریم. معلوم است که مقصود من چیست. خواهش می‌کنم خواهان و برادرانی که در مجموعه‌ی حوزه‌ی هنری کار می‌کنند، این را مهم بشمارند.

پیشرفت شما خیلی خوب بوده است. البته، هرچند شما برادران و خواهان را غالبا از نزدیک نمی‌شناسم و نمی‌توانم بگویم پیشرفت شما و پیشرفت هنر متعدد و انقلابی، خوب بوده است. انسان که کارهای شما را می‌بیند، این پیشرفت را احساس می‌کند. مطمئنم که اگر تلاش بکنید و امکانات هم- همان‌طور که گفتند- فراهم بشود، هنر حقیقی و پرچوشش در کشور ما که پایگاههای خیلی زیادی هم دارد، واقعا خواهد توانست در آینده‌ی نزدیکی، فکر صحیح و تفکر انقلاب و تفکر توحیدی را بر جو این جامعه مسلط کند و آن اندیشه را عمق ببخشد.

دو سه سال قبل از این، یکی از این نشریات شما را می‌خواندم که یکی از نوشته‌های خوب و با قوت آن، به قدری من را تحت تاثیر قرار داد که به گریه افتادم. گفتم: پروردگارا! واقعا این جوانهای ما چقدر به خاطر تو و به برکت ایمان به تو پیش رفته‌اند و با چه قدرت و جرأتی این مطالب را می‌نویسند. در همان جا نقدی نوشته شده بود که به نظرم خیلی جالب آمد. از اینکه هنر و ادبیات انقلاب این‌گونه رشد می‌کند، واقعا تحت تاثیر قرار گرفتم. آن چیزهایی که ما به عنوان یک مستمع می‌توانیم برداشتی داشته باشیم، الحمد لله روز به روز بهتر شده است و شاید در بعضی از بخشها، خیلی هم بهتر شده باشد که ما خیلی توفیق استفاده و درک آن را نداشته باشیم.

چیزی که خیلی مهم می‌باشد، این است که به کار بردن هنر باید مثل همه‌ی ابزارهای دیگر که حامل یک فکر هستند، جهت‌گیری خیلی دقیق و روشن و درست بوده باشد و دچار اشتباه در جهت‌گیری نباشد. پیامبر اسلام (ص) از همه‌ی ابزارها، حتی ابزار هنر، برای حمل همین فکر- که حالا شما دنبالش هستید- استفاده کرده است؛ آن هم در راقی‌ترین و فاخرترین حله و پوشش خودش، یعنی قرآن.

بیانات در دیدار جمعی از هنرمندان حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی / ۱۳۴۸/۰۸/۲۱

در این منابع، حرکت زیگراگی وجود ندارد که مثلا یک‌روز جهت‌گیریمان طوری باشد که به طرف چپ برویم و روز دیگر به طرف راست بپیچیم! این، غلط است. نمی‌شود به مجوز هنرمند بودن، این حالت تذبذب را برای خودمان روا بدانیم و بگوییم چون فلانی هنرمند است، نسبت به اصول با دیگران متفاوت است؛ یعنی کانه بعضی از اصول زندگی هست که برای همه‌ی مردم اصل است، ولی اینها برای هنرمند اصل نیست و هنرمند به خاطر لطافت و رقت روحش و به خاطر طرافت اندیشه و برداشتنش، از اصول معمول زندگی مستثناست! نه، اصلا چنین چیزی نیست. هنرمند به خاطر آن طرافت و لطافت و حساسیت، حقیقت را بهتر و زودتر می‌فهمد و بهتر بیان می‌کند و نسبت به آن پایبندتر می‌ماند؛ نه این‌که حالا چون حقیقت را زودتر از دیگران به دست آورده، یا لطیفتر و ظریفترش را به دست آورده است، آسانتر از دست می‌دهد. مگر چنین چیزی ممکن است؟!

اصلا این اهانت به هنر است که ما تذبذبهایی را که در ذات خودمان است و یا ناشی از احساسات غلطی است که در خودمان وجود دارد، به پای هنر بیندیم؛ کمابین که در گذشته، این هنرمندا غالبا اعتیادهای بدی داشتند و به انواع و اقسام آلودگیها معتاد بودند. در آن وقت، من بعضی از آنها را می‌شناختم و بعضی را هم از دور می‌شناختم و می‌دانستم که در چه وضعیتی هستند. یک وقت به یک نفر گفتم که چرا همه‌ی آنها این‌گونه‌اند و هر کس را که ما شنیدیم و فهمیدیم و دیدیم، معلوم شد که یک طور گرفتار است. گفت: هنرمند است دیگر!! واقعا به نظر من هیچ اهانتی به هنر بالاتر از این مطلب نیست. او به عنوان اهانت، این اظهارنظر را نمی‌کرد؛ بلکه او به عنوان عذرخواهی می‌گفت! می‌خواست بگوید بالاخره هنرمند آدم لطیفی است و دچار چنین چیزهایی می‌شود؛ در حالی که این اصلا مجوز نمی‌شود.

من می‌گویم حالا. که در دورانی زندگی می‌کنیم که آن آلودگیها و گرفتاریها کم‌شده و یا در معیارهای موجود زندگی ساقط شده است و در معیارهای دوران بعد از انقلاب، این حرفها بیش از گذشته عیب است، نباید چیزهای دیگری را به حجت و مجوز هنرمند بودن، جایگزین همان گرفتاریها بکنیم. به اعتقاد من، غرض این است که آن خط اصیل اسلامی و ناب و قرآنی که همان خط انقلاب اصیل و خط امام ماست، حفظ شود.

هویت هنری امام، بعد از رحلتشان برای همه آشکار شد. شاید خیلیها اصلا نمی‌دانستند که امام اهل شعر یا شاعر است؛ آنهم شعر با این مایه از لطافت عرفانی و آن سوخته حالی مخصوص یک انسان عارف دلباخته. این بزرگوار، با آن روح عرفانی، همان کسی است که صدایش قویترین صداها علیه استکبار جهانی بود. یعنی لطافت روحی با قوت اراده‌ی آن‌چنانی همراه می‌شود و بزرگترین کارهای روزگار ما را انجام می‌دهد.

واقعا تشکیل جمهوری اسلامی، فقط تشکیل یک حکومت جدید و از بین بردن یک حکومت قدیم نبود؛ کار خیلی مشکلترا از این بود. در دنیایی که همه چیز در جهت مادیت است و شاید حدود دویست سال است که به‌طور برنامه‌ریزی شده، علیه ادیان و بخصوص علیه اسلام کار می‌شود، تاسیس حکومت اسلامی در یکی از حساسترین نقاط دنیا، واقعا کار معجزه‌آسایی بود. آن بزرگوار، با قوت اراده‌ی خودش توانست همه‌ی نیروهای عظیم مردمی را به‌کار گیرد و این معجزه را به کمک پروردگار تحقق ببخشد.

خیلی مهم است که آن روح لطیف، در طول سالهای متممادی مبارزه - که مشکلات فراوانی به همراه داشت - با قوت اراده و استقامت در راه، یک سر مو به چپ و راست نرفت. به نظر من، ایشان برای همه‌ی ما و شما به‌عنوان هنرمندان متعهد و مومن و برای هر قشری به عناوین مختلف، الگو هستند و بایستی از ایشان تعلیم گرفت.

بیانات در دیدار جمعی از هنرمندان حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی / ۱۳۴۸/۰۸/۲۱

دستگاههای مختلف بایستی به شما کمک کنند و موانع را از سر راهتان بردارند، تا ان‌شاءالله بتوانید پایه و هسته‌ی مرکزی هنر صحیح و اصیل اسلامی را هرچه قویتر و ریشه‌دارتر پایه‌گذاری کنید و شکل بدهید. دیگران هم که هنرمندند، اما فکر و روحیه‌ی آنان چیز دیگر و طور دیگری است، باید بدانند که حقیقتا دریغ و حیف است که آن سرمایه و هنر، در راه چیزی غیر از راه خدا و معنویت و انقلاب و نجات انسانها و کمک به محرومان و مستضعفان به‌کار برود و نیز حیف است که در مصارف و راههای خیلی کم ارزشی که متاسفانه آن مبتذلات به‌کار می‌روند، به‌کار رود.

بیانات در دیدار مسئولان صدا و سیما / ۱۳۴۹/۰۵/۰۷

آنچه در مورد این رسانه‌ی مهم، مطلوب و ایده‌آل است، عبارت از این است که دانشگاهی باشد که در آن، عالی‌ترین و زیباترین مفاهیم انقلاب، به شکل هنرمندانه ارائه بشود و جاذبه داشته باشد؛ نه اینکه فقط چیزی را بگویند، بدون اینکه فکر جاذبه و تاثیر آن باشند.

از هنر استفاده بشود و حرکت‌بخش باشد و تکلیف مردم و قشرهای مختلف را معلوم کند. یعنی زن انقلابی و مسلمان، جوان انقلابی و مسلمان، روستایی و شهری، باسواد و کم‌سواد، متخصص و معمولی، هرکدام وقتی پای رادیو یا تلویزیون می‌نشینند، در برنامه‌هایی که شما به این‌ها می‌دهید، تکلیف خودشان را بفهمند که باید چه کار بکنند؛ راهشان روشن بشود.

فیلم خنثای بی‌اثر بی‌محتوای بدون پیام، مطلقا پخش نکنید. برنامه‌ی بی‌فایده‌ی بی‌محتوایی که فقط یک‌وقت و یک فاصله‌ی زمانی را پر می‌کند، مطلقا پخش نکنید. بعضی از برنامه‌ها این‌گونه است. چند سال قبل از این، من یک برنامه‌ی مذهبی را از رادیو گوش می‌کردم. الفاظ علی‌الظاهر مذهبی و باطنا پوک، سجعها بی‌خودی، و عبارتها قدیمی بودند. یک نثر زیبای قدیمی نبود؛ بلکه عبارت من‌درآوردی ساختنی چرندی را به شکل عبارات مذهبی درآورده بودند و گوینده هم همین‌طور پشت سرهم می‌گفت. من که آخوند و اهل دین و اهل این فنم، هرچه گوش کردم که ببینم در این بحث نیم ساعتی که مرتب هم حرف می‌زد، چه

می‌خواهد بگوید می‌خواهد توحید را ثابت کند؟ می‌خواهد نبوت یا قیامت را ثابت و یا رد کند؟ دیدم که اصلا هیچ مفهومی ندارد. این، یک بحث خنثی است.

بیانات در دیدار مسئولان صدا و سیما / ۱۳۶۹/۰۵/۰۷

آن دستگاهی که در دستان هنرمند و با قدرت شماسست و زیر نظر مسوول و صاحبان قرار دارد - یعنی دستگاه صدا و سیما - دستگاه بسیار حساسی است؛ شوخی نیست، این چیزی نیست که اگر مثلا آدم مشاهده کرد که فلان گوشه‌ی آن هم اشکالی دارد، بگوید این اشکال به خوبیهایش در، نه، فقط خوبیها باید گسترش پیدا کنند و زیاد بشوند.

اعتقاد این است که شما مسوولان مومن و علاقه‌مند و کارآمد می‌توانید؛ ما ابزارش را داریم. به اندازه‌ی که بتوانیم همین حرفها را به قدر کافی با مابه‌های هنر بیامیزیم و هنرمندان را به بدیم، ابزار خوب داریم. هنرمند زیاد داریم؛ منتها باید به حیطه‌بندیهای نظام توجه کنید و هیچ‌گونه تخطی و تخلفی را از اصول اساسی نظام و انقلاب اسلامی تحمل و اغماض نکنید. وقتی اغماض نکردید، وقتی رسیدگی کردید، همه چیز درست خواهد شد.

بیانات در دیدار اعضای شورای سیاست‌گذاری صدا و سیما / ۱۳۶۹/۱۲/۱۲

در موسیقی سنتی، شعر حافظ یا سعدی خوانده می‌شود، ولی این کافی نیست؛ باید شعر خوب خوانده شود؛ چیزی که وقتی مستمع شنید، این هنر در خدمت ارزشهای انقلابی و اسلامی قرار گرفته باشد. این، مخصوص انقلاب هم نیست. هر جامعه و هر انسان و هر مجموعه‌ی بشری‌ای، می‌خواهد که هنر در خدمت ارزشهای مقبول خودش قرار بگیرد. این جرم نیست که اسلامیها می‌خواهند هنر در خدمت ارزشهای اسلامی قرار بگیرد. همه‌ی مکاتب و همه‌ی جوامع دنیا، همین‌طورند. ارزشهایی در ذهنشان وجود دارد که با ارزشهای دیگری فرق دارد. آنان هنر نقاشی، طراحی‌های گوناگون، شعر، موسیقی و همه چیز را در خدمت این ارزشها قرار می‌دهند. این، یک توقع زیادی نیست که جامعه‌ی اسلامی چنین انتظاری داشته باشد.

بیانات در دیدار مسئولان دفتر هنر و ادبیات مقاومت / ۱۳۷۰/۰۴/۲۵

من حوادثی را به چشم خودم دیده‌ام که شاید چشم مادی نتوانسته آنها را درک کند؛ اما بعد که شما هنرمندان آنها را به نگارش درمی‌آوردید، یا در قالب نمایش نشان می‌دهید و یا به زبان قصه بیان می‌کنید، من آن حوادث را که بازبینی می‌کنم، می‌بینم عجب حوادثی بوده است؛ تازه شروع به فهمیدن آن می‌کنم. لذا به نظر من، نقش هنرمند مسلمان، نقش فوق‌العاده برجسته‌یی است.

متأسفانه میدان هنر هنوز دست شماها نیست. یکی از معجزات انقلاب، پرورش هنرمندان و روایتگران تاریخ انقلاب است. بحمدالله تعدادی هم هستید، اما کسانی هم هستند که از لحاظ عده و عده بر شما ترجیح دارند، از شما جلویند و امکانات در اختیارشان است؛ بعضیشان از لحاظ هنری هم سرشارند، اما ثروتی در خدمت بیگانگان، و تبغی در دست دشمنانند. انسان معمولاً خودش را در مقابل هنرمند کوچک احساس می‌کند. من خودم وقتی هنرمندان را نگاه می‌کنم، می‌بینم که جایگاه رفیعی در مقابلم دارند؛ اما آن هنرمندانی که هنرشان در خدمت بیگانگان است، هرچند هنرشان هم بالاست و بعضیشان از لحاظ هنری بسیار برجسته‌اند، ولی من در هنری که آنها دارند، ارزشی حس نمی‌کنم.

پول و ثروت و قوت بازو و زبان گویا و بقیه‌ی ثروتهایی که در خدمت حق و انسانها و راستی و درستی نباشد، چه ارزشی دارد؟ ارزشی ندارد. الان علم در خدمت سلاحهای اتمی و در دست اسرائیل است. آیا این ارزشمند است؟ نخیر، هیچ ارزشی ندارد. ارزش این چیزها نسبی است. ارزش مطلق، متعلق به اینها نیست. البته چیزهای ارزشمند مطلق وجود دارد. اصلا مبانی ادیان، مطلق کردن ارزشهای صحیح و راستین است؛ منتها علم و صنعت و تکنولوژی، از آن ارزشهای مطلق نیست؛ تا در کجا به کار برود، تا در دست چه کسی باشد، تا از آن چگونه استفاده بشود؛ هنر هم از این قبیل است.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۷۰/۰۵/۲۲

آن‌طور که من احساس کرده‌ام و از مجموع کارهایی که دارد می‌شود، فهمیده‌ام، این است که حمله‌ی همه‌جانبه‌یی سازماندهی شده است. طبیعی بود که انقلاب در آغاز، روشنفکرجماعت اهل هنر اهل کارهای روشنفکری‌یی را که با دین و ایمان و روحانیت و تقوا و امثال اینها سر و کاری نداشتند، نتواند جذب کند. البته بعضیشان جذب انقلاب شدند؛ چون وجدانهای بیداری داشتند که آنها را جذب انقلاب کرد؛ عده‌یی هم کنار ماندند و انقلاب نتوانست آنها را جذب کند.

بیانات در دیدار اعضای کنگره‌ی شعر حوزه / ۱۳۷۰/۰۷/۱۵

اگر این فکر انقلابی که با هزار زبان، چه به شکل خطابه، چه به شکل درس، چه به شکل افکار فلسفی، چه به شکل نظرات فقهی، از سال ۱۳۴۱ در بیانات حضرت امام ارائه شده، در قالب هنر عرضه نشود، برای نسلهای آینده چیز بیگانه‌ای خواهد بود. هنر خصوصیتش این است. این منظره‌یی که الان در مقابل ما هست جمعی دور هم نشسته‌ایم؛ در سنین مختلف، در سطوح علمی مختلف، در اوضاع اجتماعی مختلف، با نظرات و افکار مختلف این را چه کسی خواهد توانست برای کسی که در این جلسه نیست، آن‌چنان توصیف کند که گوئی او در این جلسه هست؛ حتی از بعضی کسانی که در این جلسه هم هستند، بهتر و دقیق‌تر و ریزتر حقایق را ببیند؛ در حالی که اینجا هم نبوده است؟ آیا اصلا چنین چیزی ممکن است، یا نه؟ بله، ممکن است. به چه وسیله؟ به زبان هنر. زبان هنر یعنی چه؟ یعنی توصیف با عکس، با فیلم، با مجسمه، با شعر، با رمان. این‌که شما می‌بینید سیاستهای استعماری، علیه انقلاب و علیه همه‌ی ارزشهایی که آنها با آن بدند، این‌قدر روی هنر سرمایه‌گذاری می‌کنند، به علت همین کارایی هنر است. شما بیرون بروید و شروع کنید به نقل کردن؛ بله، فلان‌جا بودیم، کسی این‌طور شعری خواند، کسی این‌گونه گفت، کسی این‌طور نشسته بود؛ اصلا ممکن نیست آن‌طوری که هست، انعکاس پیدا کند؛ آن شخص، فقط خیری می‌شنود. اما با زبان هنر می‌توان همین جلسه را منعکس کرد؛ به طوری که اگر مثلا عکاس هنرمندی از زوایای خوبی از این جلسه عکس بردارد یا فیلم تهیه کند، بعد کسی که آن عکس یا فیلم را نگاه می‌کند، اگر صاحب‌نظر و صاحب‌ذوق و ریزبین باشد، چیزهایی را خواهد دید که ماها الان شاید متوجه آنها نباشیم؛ مثلا این‌جا چند لباس فلان رنگ وجود دارد و کدام رنگها پهلوی هم نشسته‌اند. ببینید، اینها استنتاجهایی است که ما که در این‌جا نشسته‌ایم، اصلا از آن غافلیم؛ اما نگاه هنرمند آن را فوراً حس می‌کند و می‌فهمد.

برادران! اگر این‌طور است، پس بدانید که ما این سلاح را آن‌چنان که باید، درست به دست نگرفته‌ایم. البته کشور و سرزمین ما، سرزمین هنر است؛ یعنی هنر جهانی از هزار سال پیش به این طرف، در مجموع مدیون سرزمین ماست، مدیون زبان فارسی است، مدیون هنرمندان ایرانی است؛ لیکن ما این سلاح را در اختیار نگرفته‌ایم. علت هم این است که عده‌یی بودند، هنرمند هم بودند، صاحب جوهر هم بودند، اما نتوانستند خودشان را با انقلاب تطبیق بدهند؛ چون هنرمندی به معنای بقیه‌ی خصال خوب که نیست. ای بسا هنرمندی که هنرش خیلی بالاست، اما آدم پست و حقیر و بد و فاسق و فاسد و خیانتکاری است. از این قبیل زیاد داشتیم، الان هم داریم و جلوی چشممان فراوان قرار دارند.

انقلاب آن وقتی می‌تواند خودش را در قالب هنر بیاورد، که هنرمند خودی داشته باشد و خودش هنرمند را پرورش بدهد. البته یک عده از جوانان دارند این کارها را می‌کنند؛ خیلی هم خوب است؛ شما هم در هرجا و به هر شکل هستید، این کار را بکنید. به برای این سلاح توجه کنید. به بهره‌وری فراوان دشمن انقلاب از این سلاح توجه کنید. به این‌که مفاهیم انقلاب، خوب می‌توانند در قالب هنرهای گوناگون واقع بشوند، توجه کنید و احساس نمایید که این یک ارزش است. زمان نبی‌اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شاعر برجسته‌یی مثل «حسان‌بن‌ثابت» در خدمت آن حضرت بود، بعد در خدمت امیرالمومنین بود؛ قدر او را می‌دانستند و از

او کار می‌خواستند. خود امیرالمومنین یک هنرمند فوق‌العاده است. خود پیامبر یک هنرمند فوق معمولی است. قرآن یک اثر هنری فوق بشری است؛ الهی است. اسلام از اول با هنر شروع شده است. اگر قرآن این زبان هنری را نداشت، شاید یک گوشه‌ی کار می‌لنگید. خدای متعال هیچ چیزی را بی‌مصلحت و حکمت که نمی‌آورد. حکمتی بود در این که این هنر قوی و کارآمد، مفاهیم الهی را این‌طور به انسانها ارائه کند. تا الان که حدود هزار و چهارصد سال از زمان نزول قرآن گذشته، باز موجب خیزش انسانها شود. الان شما برای حرکت دادن یک جامعه‌ی مسلمان، بهترین ابزارتان آیات قرآن است. این، چیز خیلی عجیبی است؛ کهنه نشده و کهنه نمی‌شود. با توجه به اینها، هرجا هستید، برای صیقل زدن به این سلاح و کامل کردن و در دست گرفتن آن تلاش کنید.

بیانات در دیدار اعضای کنگره‌ی شعر حوزه / ۱۳۷۰/۰۷/۱۵

ما متناسفانه بعد از انقلاب، در باب ادبیات و هنر، دچار بلیه‌ای هستیم. این مراحل چندین‌گانه‌ی هنر را اگر ده پله فرض کنیم، پله‌ی اول و دوم و سوم و چهارم را خوب و سریع می‌پیمایند؛ اما به آن پله‌های پنجم و ششم که رسیدند، ناگهان می‌بینید که ایستادند! ما توقف کرده‌ی در پله‌های وسط خیلی داریم؛ یعنی آن شور و جوش انقلابی، فقط همان چند پله‌ی اول را حرکت داد! آیا شور انقلابی تمام شده است؟ نه، آنجا مانع وجود دارد. مانع چیست؟ بدگمانی و تصور اینکه انسان دیگر به بیشتر از این احتیاج ندارد! البته یک احتمالش هم این است که کسانی خیال کنند نمی‌توانند برسند. نه، الحمد لله بچه‌های انقلابی ما همتشان خیلی بالاست؛ اما گاهی در باره‌ی خود در اشتباه هستند و خیال می‌کنند که حالا دیگر بس است؛ الحمد لله شعر خواندیم و تحسین هم که شد و در رادیو هم که خوانده شد!

بیانات در دیدار جمعی از هنرمندان / ۱۳۷۰/۰۹/۰۴

تحلیلی که از صف‌آرایی فرهنگی بین ما و دشمن ارائه کردید، کاملا هوشمندانه و منطبق با واقعیت و درحقیقت تصویر روشنی بود از آنچه که هر کسی می‌تواند با اندک دقتی آن را ببیند. از این که شما جوانان مسلمان و انقلابی و هنرمند توانستید این موقعیت را این‌طور هوشمندانه و ظریف دریابید و در مقابل آنچه که هست، یک موضع انتخاب بکنید، خیلی خوشحالم؛ این خیلی خوب و خیلی مهم است. اصل هم همین است که انسان موضعی داشته باشد.

بیانات در دیدار جمعی از هنرمندان / ۱۳۷۰/۰۹/۰۴

اگر شما الان می‌بینید که از بچه‌مسلمانها به بی‌هنری، به تعصب، به دگم بودن، به پرتوقع بودن و از این قبیل چیزها انتقاد می‌شود، این جزئی از طرح حمله است. ما وقتی بدانیم که این جزئی از طرح حمله است، طبیعی است که خودمان را در مقابل این حمله مصونیتی خواهیم بخشید. در دوران مبارزات طولانی در آن سالهای اختناق - که شماها در دنیای مخصوص آخوندی و طلبگی ماها نبودید - یکی از کارهایی که معمول بود، این بود که روحانیون مبارز را به بی‌سوادگی رمی‌کنند؛ در صورتی که اینها از خیلی از آنها باسوادتر بودند! ما در مشهد مسجد کرامت داشتیم، که اجتماع عظیمی از جوانان و نوجوانان در آنجا گرد می‌آمدند. من یک وقت در آنجا در خلال صحبت، به یکی از این حرفهایی که درباره‌ی ما گفته شده بود، اشاره می‌کردم، این شعر - که ظاهراً متعلق به میرزا حبیب است - به زبانم آمد:

زین علم که رسمی است پی بحث و جدل نیز
 افزون ز تو چندین ورق باطله داریم

بعد گفتم اگر نوشته‌های علمی و نوشته‌های فقه و اصولیم را به سر هر کدامتان بزنم، سرتان می‌شکند؛ این قدر زیاد است! ببینید، یک وقت هست که من احساس می‌کنم که ای داد، من سرگرم مبارزه شدم، آنها درس را خواندند و بردند و من ماندم. اگر این احساس وارد ذهن من شد، این خوره است؛ این همان حل سیاسی است - یعنی در مبارزه حل شده است - باید مواظب بود که این پیش نیاید. وقتی او به شما می‌گوید اصلاً نمی‌فهمید که هنر چیست، اگر هم به زبان نمی‌شود گفت، باید در دل گفت که آره تو بمیری، خودتی! می‌فهمم که فضا چیست. نخیر، تو هم می‌دانی که من هنرمندم و اهل هنرم و هنر پیش من است. اصلاً هنر اصیل پیش شماست. من این را به صورت شعار نمی‌گویم؛ این استدلال من است؛ این یک امر منطقی است.

بیانات در دیدار جمعی از هنرمندان / ۱۳۷۰/۰۹/۰۴

هنرمند هر دوره، آن کسی است که متعلق به آن دوره و ساخته‌ی برداخته‌ی آن دوره و سراینده‌ی آن دوره است؛ و الا آن کسی که از دوره‌ی قبل مانده و به یاد آن دوره قلم می‌زند، متعلق به این دوره و ادبیات این دوره که نیست. من اگر بخواهم یک نمونه‌ی کامل این موضوع را برای شما مطرح کنم، باید از یک رمان نام ببرم. من رمانی به نام «دل سگ» خواندم، که نویسنده‌اش روسی است. این رمان، داستانی علمی، تخیلی است و یک نمونه برای کار افرادی مثل ... در امروز است که ممکن است آن‌گونه فیلم هم بسازند؛ اما اصلاً هنر امروز نیست؛ اصلاً غلط است، دروغ است؛ آن کپی‌ی هنر قبل است. گیرم که کپی‌ی کار آمریکا و انگلیس و فرانسه نباشد، اما کپی‌ی هنر دوران قبل از انقلاب اکتبر است و هنر این روزگار نیست. این رمان، رمان کوچکی هم هست؛ اما بسیار هم هنرمندانه است. این رمان در ایران هم ترجمه شده و چاپ گردیده است؛ ولی شماها اسمش را هم نشنیده‌اید. رمان «دل سگ»، یک رمان ضد انقلابی است که در حدود سالهای ۱۹۲۵ یا ۱۹۲۶ یعنی همان اوایل انقلاب روسیه نوشته شده و نویسنده‌اش به انقلاب و به بعضی از کارها معترض است و آنها را مسخره کرده است؛ مثل همین کارهایی که در اینجا هم نظیرش را دیده بودیم. این اثر، اصلاً جزو ادبیات روسیه نیست. این رمان می‌توانست در دنیا پخش بشود. نمی‌شود گفت که آنجا پشت پرده‌ی آهنین بود، یا در زمان استالین بود؛ نه، چرا در دنیا پخش نشد؟ چرا به عنوان یک اثر برجسته در دنیا ظهور پیدا نکرد؛ در حالی که «دن آرام» در دنیا به عنوان یک اثر برجسته مطرح است بحث روسیه نیست و به زبانهای زنده‌ی دنیا هم ترجمه شده است؛ یعنی اثر انقلاب است.

من می‌خواهم به شماها این را بگویم، آن کسی که می‌گوید شماها هنرمند نیستید، او اشتباه می‌کند؛ ممکن است عرض هم نداشته باشد. او اصلاً طعم هنر زمان را نمی‌شناسد. هنر زمان، هنری است که در فضای انقلاب و از زمین انقلاب برپود؛ و او شما هستید؛ غیر از شما کس دیگری نیست. من می‌خواهم عرض کنم که بچه‌های ما خوشبختانه در طول این ده سال خیلی رشد کردند. من وقتی کارهای این آقایان را که در سینما و در تلویزیون نشان می‌دهند، مشاهده می‌کنم، می‌بینم که هرکدام از آنها که یک‌دوره به بچه‌های انقلاب وصل است، لطفی دارد. این، نه از جهت وابستگی انقلابی است؛ نه، من اصلاً وقتی این فیلم را نگاه می‌کنم، نمی‌خواهم روی این خیلی تکیه کنم که در سلیقه‌ی من اثر بگذارد؛ خیر، آن چیزی که با انقلاب سروکار ندارد و درست دست آن مجموعه‌ی بسته است، حتی از لحاظ هنری هم سطحش پایین است؛ در آن، تصنع و دروغ و چیزهای بی‌هنرانه هست، که من الان نمونه‌هایی از همین فیلمها و سریالهایی که متناسفانه تلویزیون خودمان هم نشان داده، یادم هست؛ یکی از آنها همان سریالی است که پارسال در ایام نوروز نشان می‌دادند «میهمان» چیزی که از اول تا آخرش هجو و چرند بود. باینکه برخی از بازیگرانش خوب بودند، اما اصلاً هیچ چیز نداشت؛ یک چیز بی‌مضمون و بدمضمون و بی‌مزه و واقعا چرند، که مخارج زیادی هم برایش صرف شده بود. این به خاطر آن است که پای بچه‌های انقلاب به این جاها نرسیده بود. آنجایی که در سناریو یا در بازیگری، یک‌دوره به بچه‌های مذهبی وصل می‌شود، روحی پیدا می‌کند. این نشان‌دهنده‌ی آن است که استعداد هنری در این بچه‌های ماست، نه در آن گذشته‌ها. طبیعی است که آنها تخطئه کنند؛ که حالا نمی‌خواهیم وارد این جزئیات بشویم.

تحلیل شما کاملاً درست است، و دردهایی هم که ذکر کردید، من همه‌اش را قبول می‌کنم که درست است. بعضی از آنها را خود من همان‌طور که حدس می‌زنید می‌دانستم، بعضی دیگر را هم که از زبان شماها می‌شنوم، آن را احساس می‌کنم؛ یعنی خودم را که جای شماها می‌گذارم، می‌بینم کاملاً همین‌طوری است که

شماها احساس می‌کنید؛ منتها دو نکته را باید در نظر داشته باشید:

یکی اینکه بین دو بخش مقولات هنری فاصله بگذارید؛ غیر از آن حدی که با اندکی تفاوت با آن مرزی که اول شما ذکر کردید. هنر انقلاب را در آن عده‌ی محصور کنید که مفاهیم انقلابی جزو ایمانشان است و آن را قبول دارند. این را بگوییم هنر انقلابی، و ماعدای آن را بگوییم هنر غیر انقلابی، که شامل ضد انقلابی و بی‌تفاوت می‌شود. شما کوشش کنید که در این محدوده هنر معتقدان به انقلاب، تعارض به وجود نیاید؛ من این را می‌خواهم. حالا شما آقای آوینی را مثال زدید من بختی ندارم من آقای آوینی را هم خیلی بیشتر از شما نمی‌شناسم. من می‌خواهم شماها کوشش کنید، این اختلاف سلیقه‌هایی که در این زمینه‌ها دارید، عمده و جاگیر نشود؛ نه در فضای ذهن، و نه در فضای عمل. ممکن است دو نفر با همدیگر همکاری نکنند؛ اشکالی هم ندارد. شما می‌گویید من با آن آقا نمی‌توانم همکاری کنم؛ خیلی خوب، مانعی ندارد. بر روح هنرمند نمی‌شود تحمل کرد که باید شما اینجا همکاری کنید؛ لیکن نگذارید این اختلاف سلیقه به تعارض و بگومگو برسد؛ این را واقعا به عنوان یک اصل و یک شاخص در نظر داشته باشید.

بیانات در دیدار جمعی از هنرمندان / ۱۳۷۰/۰۹/۰۲

نکته‌ی دوم این‌که به طور جدی به فکر کار مثبت باشید؛ یعنی همان فرآورده‌ی هنری و ایجاد فضای هنری سالم. البته شما پشتیبانی لازم دارید. تا حدودی که برای من امکان داشته باشد و واقعا در این زمینه‌ها از من کاری بریاید، حاضرم پشتیبانی کنم. البته برای این‌که مشخص بشود که من چه کار می‌توانم بکنم، راهش این است که با دفتر ما و با بعضی از برادران این‌جا - یا آقای معزی، یا آقای حجازی - صحبت کنید و مسائلتان را در میان بگذارید، تا ببینیم چه کار می‌توانیم بکنیم که این مجموعه‌ی برادران شما بتوانند کار کنند. البته اگر بتوانید در داخل مجموعه‌ی حوزه‌ی هنری کار کنید، بهتر است؛ اگر آن هم نشود، بالاخره باید راهی پیدا کرد برای این‌که کار بشود؛ یعنی خلاقیت را نباید یک لحظه فراموش کنید.

اشاره کردید که کسی به شما - یا فرضا یا واقعا - گفته که بالاخره اسلام است دیگر، باید تحمل کنید. هرچند اعتراض شما هم بر آن شخص وارد است، زیرا بالاخره فضای جمهوری اسلامی است؛ اما در نهایت، در دوران انقلاب هم اگر کسی دچار یک سختی شد، باید به یاد بیورد که نگهداشتن ایمان، مثل نگهداشتن آهن تقطیده در دست است؛ یعنی واقعا سختی دارد. حالا اگر این سختی داشت، اعتراض بر آن که این سختی را به وجود آورده، وارد است؛ اما اگر من تسلیم این سختی بشوم، بر من هم اعتراض وارد خواهد بود؛ این را واقعا قبول کنید.

بیانات در دیدار مدیران شبکه‌ی دوم سیما / ۱۳۷۰/۱۱/۰۷

افراد بااستعداد و جوانان انقلابی را بنشانید و از آنها جدی بخواهید که بیابند مناظر به‌یادماندنی انقلاب را در فیلمنامه‌های بسیار هنرمندانه و انسانی و حاکی از اوج درک و فهم نویسنده - که انسان گاهی در بعضی از فیلمنامه‌های خارجی، این معنا را مشاهده می‌کند - تصویر کنند؛ بعد آنها را به سلک نمایش بکشید و نشان بدهید. خلا فیلمهای خارجی را در این‌جا پر کنید؛ به نظر من این تکلیف اصلی است.

در مقوله‌ی ادب و هنر، یکی از کارهایی که امروز تلویزیون متعهد است، برجسته کردن چهره‌های اسلامی معاصر کارآمد است؛ من این را دارم اول‌بار به شما می‌گویم که دنبالش باشید. الان شما ملاحظه کنید، در این مجموعه‌ی نظام - بیرون از کادریهای اصلی نظام و یا در داخل این کادرها - چهره‌هایی که در داخل کادریهای اصلیند، غالبا مطرحند؛ خیرشان گفته می‌شود، مسائلتان گفته می‌شود؛ اما در میان چهره‌های درجه‌ی دو و درجه‌ی سه - آنهاپی که از کادریهای اصلی خارجند - آدمهای باشعور، دارای استعدادها و لیافتهای بالا، هوشمند در ادبیات و در هنر و در علم و در مسائل اجتماعی داریم؛ اینها را مطرح کنید. تلویزیون یکی از کارهایش باید این باشد که اینها را مطرح کند.

امروز در عالم فرهنگ و هنر، شبکه‌ی نامرتبی در سایه‌ی بی در داخل کشور فعال است، که هرکس این شبکه را ببیند، به نظر من باید در بینایی خودش شک کند. این شبکه در همه جا هم نفوذ دارد - یک جاهایی بیشتر، یک جاهایی کمتر - و تصمیمش بر این است که به ارزشهای اسلام و انقلاب هجوم بیاورد. این شبکه در جهت همان سیاستهایی که اشاره کردم در سطح جهان فعال است، در داخل کشور دارد کار می‌کند؛ انصافا کار سازماندهی شده و خوب و دقیقی هم می‌کند. آنها الان بر روی ضایع کردن، یا لاف‌گویی مسکوت گذاشتن چهره‌های خوب ما در شعر و در ادبیات و در هنر و در علم متمرکز شده‌اند؛ اما شما اینها را پیدا کنید و مطرحشان نمایید. من هیچ وجهی برای زنده کردن شخصیتی نمی‌یابم، جز این‌که گفته می‌شود می‌خواهیم دل عده‌ی را به دست بیاوریم! چرا باید این کار را بکنیم؟! چهره‌های خودی را بیاورید، مطرح کنید.

بیانات در دیدار اعضای گروه ادب و هنر صدای جمهوری اسلامی ایران / ۱۳۷۰/۱۲/۰۵

رشد ادبیات انقلاب، خیلی بیشتر از رشد ادبیات معمولی ما در این دهها سال گذشته است که بنده آشنا هستم؛ خیلی خوب رشد کرد. الان داستانهایی که این بچه‌های انقلابی ما در همین حوزه‌ی هنری می‌نویسند، از خیلی از آثار نسل گذشته بهتر است. یک نسل از هنرمندان و ادبای ما به‌خاطر اینکه با انقلاب بد بودند، خودشان را از تاریخ رو به رشد آینده منقطع کردند؛ جداری کشیدند و نگذاشتند که تبادل و تعاطی‌پی انجام بگیرد؛ به پیشرفت کار کمک نکردند و متوقف ماندند؛ درعین‌حال این جوانان ما رشدشان بسیار خوب بوده است؛ شعرشان هم همین‌طور است. الان همین بچه‌های انقلابی ما شعرهایی می‌گویند که از بسیاری از اشعار شعرای گذشته‌پی که متأسفانه معروف هم بودند، بهتر است. من همان وقت قبل از انقلاب هم تعجب می‌کردم که چرا این آقایان معروف هستند؛ الان هم وقتی که مجددا نگاه می‌کنم، باز تعجب به حال خودش باقی است! برای من شکی باقی نمی‌ماند که دست‌هایی کمک می‌کردند تا این‌ها رواج پیدا کنند و در دست و بال افرادی که به این چیزها علاقه‌مند بودند، بیفتند؛ و الا کارشان از لحاظ ادبی و هنری ارزشی ندارد؛ این جوانان ما از بعضی از آن‌ها خیلی بهترند. انصافا شعر انقلابی دارد در ایران رشد پیدا می‌کند. انقلاب افقهای جدیدی را در مقابل چشم ما باز کرد و حقایقی را نشان داد و واقعا شعر را از آن حالت ذهنی و تخیلی محض و غیر واقعی خارج کرد. حافظ که آن غزلیات را می‌گفت «دوش دیدم که ملائک در میخانه زند»، یا «دوش می‌آمد و رخساره برافروخته بود» غزلیاتش واقعی بود؛ تخیلی نبود. بنده اکثر غزلیات حافظ را عرفانی می‌دانم؛ یعنی حقیقتا او دوش دیده بود که ملائک در میخانه زند. او مکاشفه و درکی داشت و حقیقتی را می‌دید که آن حقیقت با زبانهای معمولی اصلا قابل گفتن نیست. در زبان معمولی، هر تعبیری را به کار ببرند، نمی‌تواند عظمت آن مفاهیم و حقایق را بیان کند، یا حتی به آن اشاره‌ی بکند. اشعاری که امام می‌سرود، با توجه به همین مفاهیم و حقایق بود. امام خمینی، یک فقیه ورع مقدس آنطوری، می‌بینید که از خال لب و از کمان ابرو و امثال این واژه‌ها حرف می‌زد؛ این‌ها اشعار واقعی است؛ اما این چیزی که در زمان ما از شعر حافظ تقلید می‌شود، پنداری است؛ چون شاعر اصلا درک و حس نکرده و دارد به تقلید از شعر او شعر می‌گوید ببینید کار تصنعی و تقلیدی، چقدر بد از آب درمی‌آید در حالی که بعد از انقلاب، سوزها و مفاهیم و مضمونهای شعری، عینا واقعی شد؛ یعنی افراد به جبهه و میدان مبارزه و میدان انقلاب رفتند و جوانان و پدران و مادران حماسه آفریدند و به مساله‌ی شهادت توجه خاصی شد؛ این‌ها اصلا افق جدیدی را باز کرد که هم مفاهیم و تعبیرات شعری در آن هست، و هم مطالب واقعی است؛ این‌ها را شاعر حس کرده، لمس کرده و احساسات واقعی خودش را در قالب شعر ریخته است؛ این می‌شود شعر واقعی؛ یعنی صرفا نظم لفظ نیست؛ واقعا شعر است؛ لذا شعر رشد کرده است. حتی در قصه هم که ما متأسفانه عقیم آن وقت هم عقب بودیم، الان هم همین‌طور باز حالا بهتر از گذشته است؛ از این‌ها و از این خاطره‌های خوبی که می‌نویسند، خیلی باید استفاده کرد.

بیانات در دیدار مدیران مراکز سازمان صدا و سیما در استان‌ها / ۱۳۷۰/۱۲/۰۷

ما در جمهوری اسلامی اهدافی داریم و ارزشهایی برای ما مطرح است. تشکیل این نظام و ادامه‌ی این نظام و مقررات این نظام بر اساس هدفهایی بوده است؛ ما نباید اجازه بدهیم که این رسانه‌ی عظیمی که امروز در دنیا تنها هم است، حتی اندکی از جهت‌گیری و سمت‌گیری این اهداف تخطی کند. البته این معنایش آن

نیست که ما دائما در رادیو و تلویزیونمان سخنرانی یا بیانیه‌ی اسلامی و دینی پخش کنیم که صریحا مبنای و مفاهیم ما را ترویج کند؛ اینکه راه تبلیغ نیست. شیوه‌های رایج تبلیغ شیوه‌های غیر مستقیم، استفاده‌ی بهینه از هنر و روشهای هنری؛ همان کارهایی که امروز پیشرفتهای زیادی هم داشته است باید تماما در خدمت اهداف انقلاب و اسلام باشد؛ یعنی اگر ما بازی فوتبال هم پخش می‌کنیم، مواظب باشیم که این بازی فوتبال در جهت ضد آن اهداف به کار نرود. کاملا واضح است که بازی فوتبالی که در دنیا یا در ایران اتفاق افتاده، گزارش آن می‌تواند دوگونه باشد؛ یک طور این است که در جهت ضد هدفهای ما باشد، یک طور هم این است که در جهت ضد هدفها نباشد و احیانا در جهت خدمت به این هدفها باشد؛ آن اصل اساسی در باب اداره‌ی رادیو و تلویزیون این است. این هدفها روشن است: دینی شدن مردم، یکی از هدفهاست؛ ارتباط مستحکم مردم با نظام و مبنای اصلی نظام، یکی از هدفهاست؛ حفظ روحیه و شور انقلابی در مردم و دچار نشدن آنها به یاس و دل‌مردگی و سرخوردگی، یکی از این هدفهاست؛ حفظ ارتباط و اعتماد مردم به دولتی که بر سر کار است هر دولتی که سر کار است و مورد قبول مردم و مجلس و رهبری قرار گرفته یکی از هدفهاست. البته طبیعی است که حفظ اعتماد مردم به دولت هدف اولی نیست؛ اما یک هدف ثانوی است که در خدمت هدفهای اولی قرار می‌گیرد. امکان ندارد که ما بخواهیم مملکت را به شکل درستی بسازیم، درعین‌حال اجازه بدهیم که ارتباط فی‌مابین مردم و دولت گسسته بشود. اگر این اعتماد گسسته شد، کدام عنصری خواهد توانست مملکت را اداره کند و به سمت اهداف پیش ببرد؟ آیا جز دولت کس دیگری را برای این کار داریم؟

بیانات در دیدار جمعی از کارگزاران فرهنگی / ۱۳۷۱/۰۵/۲۱

من وقتی به تنوع ابزارهای دشمن نگاه می‌کنم، می‌فهمم چقدر این قضیه برای این‌ها اهمیت داشت؛ یکی از کارها این بود که جریان ادب و هنر و فرهنگ انقلابی را در کشور تحقیر کنند و به انزوا بکشانند. این یکی از کارهایشان بود. از جمله کارهای مهمی که انقلاب کرده، یکی این است که یک عده عنصر فرهنگی و ادیب و هنرمند و دارای اقتدار فرهنگی تربیت کرده و بحمد الله کم هم نیستند. شعرای زیادی به وجود آمدند؛ داستان‌نویسان زیادی به وجود آمدند؛ نویسندگان قلمزن دقیق فارسی‌نویس محکمی به وجود آمدند و بحمد الله هستند. از اول انقلاب تا کنون، سیزده سال گذشته است. شما نگاه کنید ببینید کدام سیزده سال در دوران عمر فرهنگی و تاریخی ما، توانسته است شخصیت‌های درجه‌ی یک به وجود آورد؟ البته این‌ها تا شخصیت درجه‌ی یک بشوند، هنوز فاصله دارند؛ اما کسانی که شخصیت درجه‌ی یک بشوند، در این مجموعه‌ای که انقلاب پدید آورده، زیادت. مادر میهن ما، در دوران استبدادهای اواخر دوران پادشاهی، سترون و عقیم شده بود. حقیقتا آدم‌های بزرگ، نویسندگان بزرگ، هنرمندان بزرگ، بخصوص در بعضی از رشته‌های هنری، پرورش پیدا نمی‌کردند. لکن امروز می‌بینیم در میان بچه‌های جوان ما، سینماگران خوب، نمایشنامه‌نویسان خوب، کارگردانان خوب، شعرای خوب و داستان‌نویسان خوب، زیادت. انقلاب است که این نیروها را آزاد کرد.

یکی از کارهای دشمن، این شد که این مجموعه‌های مومن را منزوی کند. جوان، بی‌تجربه است. به مجرد اینکه ببیند در یک دستگاه رسمی کشور مثلا در یک مرکز فرهنگی کشور دو نفر به او اخم کردند، به او بی‌اعتنایی کردند، او را تحقیر کردند؛ در حرکتش اثر می‌گذارد و او را کند می‌کند. یا مثلا وقتی ببیند که در مجلات به اصطلاح ادبی و هنری کشور، چهره‌های مخالف با این روش و خط را، بزرگ می‌کنند، برجسته می‌کنند، تعریف می‌کنند، این جوان دلش آب می‌شود و روحیه‌اش را از دست می‌دهد. وقتی یک فیلمساز، اثرش را به مراکز می‌برد که می‌توانند از او استفاده کنند و کاری کنند که بتواند کارش را ادامه دهد؛ اما بی‌اعتنایی به او می‌گویند: «نه آقا؛ ما این را قبول نداریم. این طورش را قبول نداریم». و بعد در همان حال ببیند انواع و اقسام کارهایی که از لحاظ مایه‌های هنری از کار او کمتر است اما چون مایه‌ی اسلامی ندارد مورد قبول آنهاست؛ این جوان به خودی خود، منزوی و ناامید خواهد شد. من بارها از اعماق جان، قلم برای این جوانان مومن و انقلابی، سوخته و گداخته است. بارها تاسف خورده‌ام که چرا باید به جوانان به این خوبی، بی‌اعتنایی شود؟! این‌ها هیچ چیزشان از آن کسانی که در جاهایی به عنوان هنرمند معروف شده‌اند، کمتر نیست. در بسیاری از امور، از آنها خیلی هم بهترند. اما به این‌ها بی‌اعتنایی می‌شود. وقتی که انسان مطلب را به درستی کاوش می‌کند، می‌بیند سر رشته می‌رسد به اراده‌ی خبات‌آمیزی در نقطه‌ای! مسئولین هم متوجه نیستند. مسئولین فرهنگی، مردمان خوبی هستند؛ اما در سطوح بالا، از کارهایی که در سطوح متوسط انجام می‌گیرد، بی‌خبرند. لذا، این جوان، این مجموعه‌ی جوانان و این جریانها را، ناامید می‌کنند.

از جمله روشهای دیگری که دشمنان در مجامع جهانی به کار زدند، این است من این را، واقعا احساس می‌کنم و از آن دردهای خاموش است. انسان دوست می‌دارد این چیزها را همه‌ی مردم، به وضوح بفهمند که وقتی فیلم یا آثار و فرآورده‌های هنری ایران مطرح می‌شود، کاری که نشان از همین روحيات انقلابی در آن باشد، مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد! این مجمع جهانی، مثلا و به ظاهر، یک مجمع غیر سیاسی است؛ اما باطن قضیه، این‌طور نیست. شما دیده‌اید مجامع جهانی چه می‌کنند! دیدید شورای امنیت و سازمان ملل، با بوسنی هرزگوین چه کردند! دیدید سازمان «ایکائو»، در قضیه‌ی هواپیمای ما که امریکا آن را ساقط کرد چه کرد. امریکاییها خودشان گزارش دادند و گفتند «گزارش ایکائو با همکاری ارتش امریکا تهیه شد!» خوب، «ایکائو» مثلا یک سازمان بی‌طرف بین‌المللی است. اگر آن روز ما می‌گفتیم «ایکائو این گزارش را مغرضانه نوشته است»، یک عده می‌گفتند: «شما خیلی بدبین هستید. شما هم دیگر شورش را در آورده‌اید! ایکائو یک سازمان بی‌طرف است. به امریکا و شما چه کار دارد!» بفرمایید! حالا سه، چهار سال گذشته، خود امریکاییها اعتراف کردند و گفتند که گزارش سازمان «ایکائو» را، ارتش امریکا تنظیم کرده است و خلاصه اینکه، امریکا در انداختن ایرباس ایرانی، مقصر نیست! مجمع جهانی، این گونه‌اند.

یکی دیگر از این سازمانها، اسمش «عفو بین‌الملل» است. علی‌الظاهر هم، هیچ انگیزه‌ی سیاسی‌ای مثلا، ضدیتی با فلان و فلان ندارد. حالا عفو بین‌الملل را خفقان گرفته است! در بوسنی هرزگوین چندین هزار مسلمان را می‌کشند و مثل برگ خزان روی زمین می‌ریزند، این‌ها اصلا پیدایشان نیست؛ اما وقتی ما یک جاسوس خیبت و یک خیرچین بدجنس را می‌گیریم و حکم اعدام که بسیار کمتر و کوچک‌تر از جنایات او به این ملت است برایش صادر می‌شود، عفو بین‌الملل، دنیا را روی سرش می‌گذارد که در ایران، چنین و چنان کردند! این‌ها بی‌طرفند؟! این‌ها غیر سیاسی‌اند؟! عین همین قضیه را، این مجامع هنری جهانی، با فیلمهای ما، با نمایشنامه‌های ما، با کارهای ویژه کودک ما و موارد دیگر دارند. چطور کسی می‌تواند چشمش را روی هم بگذارد و بگوید «این‌ها غیر سیاسی‌اند»؟! چرا در همه‌ی این مواردی که این‌ها جایزه دادند، یک مورد اثر انقلابی وجود ندارد؟! ما فیلم انقلابی نداریم؟! ما شعر انقلابی نداریم؟! ما نمایشنامه‌ی انقلابی نداریم؟! این همه فرآورده‌های انقلابی که جوانان ما درست کردند، هیچ‌کدام ارزش هنری ندارد؟! بنده احتمال می‌دهم اگر رویشان بشود، جایزه‌ی نوبل را هم حاضرند به یکی از همین عناصر ضد اسلامی و ضد انقلابی بدهند؛ برای اینکه آنها را در دنیا بزرگ کنند؛ برای اینکه عناصر انقلابی را منزوی کنند! این، تهاجم فرهنگی نیست؟!

بیانات در دیدار هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور / ۱۳۷۲/۰۲/۲۲

ما یک جبهه‌ی خودی روشنفکری و یک جبهه‌ی هنر داریم که از انقلاب جوشیدند و جوشیدنشانش هم طبیعی بود. در همه‌ی صحنه‌های جامعه‌ی ما، افرادی در زیر باران برکت انقلاب، از سرزمین حاصلخیز فطرت انسانی رویدند که دو صحنه‌اش، یکی جبهه‌ی روشنفکری و دیگری جبهه‌ی هنر بود. این دو جبهه، دو مقوله‌ی جداگانه‌اند؛ چون روشنفکری، غیر از هنر است. اک بسا هنرمندی که روشنفکر نیست و اک بسا روشنفکری که هنرمند محسوب نمی‌شود. اما این دو مقوله، با یکدیگر جمع هم می‌شوند. امروز هر دو مقوله مورد نظر من است و به تعبیری روشنتر، حد مشترک این دو مقوله را مورد توجه قرار داده‌ام.

در اثر انقلاب، به خودی خود، جبهه‌ای به وجود آمد. هیچ‌کس نمی‌تواند به سر دیگری منت بگذارد و بگوید «این جبهه با تلاش من یا با کمک من به وجود آمده است». در واقع، این جبهه مثل جنگلی که خودش می‌روید، روید و هیچ‌کس در آن نهالی غرس نکرد. البته باران انقلاب و فطرت پاک و صافی که زمینه‌ی این معنا بود، دخالت داشت، و همان‌گونه که می‌دانید، ویژگی انقلاب این است که می‌پروراند و پرورش می‌دهد.

علی‌ای‌حال، یک جبهه‌ی خوب و وسیع، در مقابل جبهه‌ی عظیم در همین وادی روشنفکری و هنر، که اعضایش به انقلاب ایمان نیاوردند و به آن کفر ورزیدند، پدید آمد. جبهه‌ی به وجود آمده‌ی خودی، در مقابل آن جبهه‌ی عظیم قرار گرفت؛ اما تیغ انقلاب، در هیچ جبهه‌ای کندتر از جبهه‌ی روشنفکری و هنر نبود! انقلاب توانست

در همه‌جا - حتی در میدان جنگ و در نظامیهای طاغوتی - نفوذ کند. ما نظامیهای طاغوتی‌ای که از بن دندان انقلابی شدند، کم نداشتیم و نداریم. اما به تعداد نظامیهای انقلابی شده که هیچ، حتی خیلی کمتر از آنها را در جبهه‌ی روشنفکری سراغ نداریم که انقلابی شده باشند. نه این‌که من سراغ نداشته باشم؛ هیچ‌کس سراغ ندارد.

انقلاب ما نتوانست آن جبهه را فتح کند و این البته عللی دارد. شما که خودتان هنرمند و روشنفکرید و مسائلی را که برای یک هنرمند و روشنفکر مطرح است لمس می‌کنید، می‌توانید به راحتی این علل را بیابید. روشنفکران همواره وابستگی‌هایی دارند که تصرف آنها، ولو از ناحیه‌ی یک فکر زلال پاک خالص، مشکل است. یعنی اگر فرض کنیم که ما یک وقت نتوانستیم روح حساسی را جذب کنیم، دلیلش این است که با غلط می‌گوییم. دلیلش این نیست که تصادفاً، در ارتباط با آن روح حساس، وضع و محاذات مناسب برای این‌که جذب شود، پیدا نشده است. روحی که با یک اخم، با یک تاخیر و با یک بی‌توجهی، افسرده و پژمرده می‌گردد، نمی‌شود توقع داشت که حتماً هر فکر صحیحی او را جذب کند.

پس، نتیجه می‌گیریم که دلیل عدم انجذاب روشنفکران به انقلاب، نقص ایده و فکر و اندیشه‌ی انقلاب نبود؛ چون پیش از آن، خیلی از همین روشنفکران، به دستگاهی که اصلاً فکر و اندیشه نداشت - یعنی دستگاه حکومت پهلوی - جذب شدند. چقدر شاعر خوب درجه‌ی یک و چقدر هنرمند فیلمساز و موسیقیدان خوب درجه‌ی یک در این مملکت مجذوب دستگاه پهلوی شدند و از دل و جان برای آن دستگاه کار کردند! نمی‌خواهیم بگوییم که آنها به آن دستگاه هم اعتقادی نداشتند. چون مقوله، اصلاً مقوله‌ی اعتقاد نیست؛ بلکه مقوله‌ی رفاقت و همراهی و همکاری است. اعتقاد چیست؟ وقتی که عقیده‌ای هست، اعتقاد موضوع پیدا می‌کند. وقتی که عقیده و فکری وجود ندارد، اعتقاد معنا پیدا نمی‌کند. در دستگاه پهلوی، چیزی که بشود به آن عقیده بست، وجود نداشت؛ اما در عین حال، کسانی با دل و جان برای آن کار کردند. من خیلی از آنها را از نزدیک می‌شناختم و می‌دانستم که چه کاره‌اند. واقعا دفاع می‌کردند؛ واقعا دوست می‌داشتند؛ واقعا برای دستگاه پهلوی کار می‌کردند. خوب؛ کدام فکر، کدام روال و کدام مسلک از فکر و روال و مسلک حکومتی مبتنی بر فساد و زور - که دستگاه پهلوی بود - عقبتیر و ناتوانتر است؛ که بگوییم «نظام اسلامی و انقلاب اسلامی، این‌طوری است»؟ پس، این دلیل نقض در فاعل نبود؛ دلیل نوعی حالت خاص در «قابل» بود. گاهی در یک قشر، گه‌گیری‌ای هست که نمی‌شود راحت با آن کنار آمد. گذشته از این، اسلام خصوصیتی هم دارد. اسلام به مسوولیت‌های اجتماعی بسنده نمی‌کند؛ بلکه به مسوولیت فردی هم قائل است. جزو ارزش‌های اسلامی، یکی هم این است که طرف اهل فحشا نباشد؛ شرب خمر نکند؛ فساد جنسی نداشته باشد؛ دروغگو نباشد. اینها هم هست دیگر! خوب؛ آن هنرمندی که خیلی هم آدم صاف و سالم و نجیب و خوبی است، اما اهل این کارهاست، می‌تواند با این نظام همراهی کند؟! طبیعی است که نمی‌تواند؛ مگر با یک گذشت. خوب؛ گذشت را که همه کس ندارد!

بیانات در دیدار هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور / ۱۳۷۲/۰۴/۲۳

راجع به رمان «دن آرام»، در جایی خواندم: زمانی که شولوخف نوشتن آن را به پایان برد، به او اجازه‌ی انتشار و پخشش را ندادند. ولی بعداً ماکسیم گورکی که رئیس شورای ممیزی وزارت ارشاد شوروی آن روز بود - و آن وزارتخانه هم، از اول انقلاب، خودی خودی محسوب می‌شد - گفت: «من به عهده می‌گیرم که شولوخف خودی است.» والا، مسوولین فرهنگی نظام سوسیالیستی شوروی، مدعی بودند چون شولوخف اهل قزاقستان است، لذا در رمان خود، احساسات قزاقی و بومی منطقه‌ی «دن» را منعکس و القا کرده است.

به هر حال، این نویسنده، یک ضد انقلاب بوده است که تبدیل به فردی انقلابی می‌شود و چنان رمانی را می‌نویسد. ما چنین کسانی را نداریم. اگرچه قبل از انقلاب هم رمان نویس نداشتیم؛ اما هنرمندان برجسته‌ی معروف آن زمان، خیلی به ندرت به انقلاب گراییدند. واقعا به ندرت به این طرف آمدند. از آن نویسندگان معروف حسابی، از آن شاعران معروف حسابی، از آن طنزنویسان معروف حسابی، از آن موسیقیدانان معروف حسابی، از آن فیلمسازان معروف - اگر چه در این میدان، اثر چندان برجسته‌ای مثل شعر و ادبیات نداشتیم - از آن ادبای معروف حسابی و از آن مطبوعات‌های معروف حسابی، هیچ یک به این طرف نیامدند؛ هیچ یک!

بیانات در دیدار هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور / ۱۳۷۲/۰۴/۲۳

یکی از عوامل سایش در جبهه‌ی خودی، این است که مسوولین خودی فرهنگ، مانند وزارت ارشاد و بعضی دستگاه‌های دیگر، به آن کم توجهی کردند. از ابتدا که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تشکیل شد، بایستی دفتر گزینش دایر می‌کرد و به سراغ کسانی که اهل نویسندگی، شعر، فیلمسازی، موسیقی حلال و دیگر رشته‌های هنری بودند، می‌رفت. حتی به سراغ کسانی می‌رفت که صدای خوبی برای خوانندگی داشتند. بنده گاهی اوقات که می‌بینم نوجوانی را به تلویزیون می‌آورند که از صدای خوبی برخوردار است، دلم می‌لرزد که آیا بناست این نوجوان، فردا، پس فردا خواننده‌ی خوب جبهه‌ی مستضعفین و جبهه‌ی حق شود، یا قرار است به خود و مادر و پدرش پولی بدهند، بعد هم بیرندش و یک استودیوی مجانی پر زرق و برق در اختیارش بگذارند و یکی دیگر بر خیل آدم‌های ناباب اضافه کنند؟

دایر کردن چنان دفتر گزینشی در وزارت ارشاد لازم بود تا مراجعه کنندگان دارای استعداد هنری را جذب می‌کردند، یا حتی به سراغشان می‌رفتند. اگر چنین می‌شد، وزارت ارشاد را که گاهی لانه‌ی مراکز فساد فرهنگ گذشته بود، بتدریج و به مرور استحاله و تبدیل به مرکزی برای انقلاب و اسلام و خدا و حق و آزادی می‌کردند و مسلماً پس از گذشت ده سال، می‌توانستند در همه‌ی رشته‌های هنری، شخصیت‌های عظیمی را پرورش دهند و معرفی کنند. اما چنین کاری نکردند. حال «مقصر چه کسی است؟» ما که این‌جا قاضی نیستیم. «با مقصرین باید چه کار کنیم؟» ما که دادستان نیستیم. فعلاً می‌خواهیم وصف‌الحال کنیم و ببینیم از حالا به بعد باید چه کار کرد؟

بیانات در دیدار هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور / ۱۳۷۲/۰۴/۲۳

عامل دیگر، خودباختگی عناصر جبهه‌ی خودی، در مقابل شخصیت‌های جبهه‌ی دشمن، به خاطر احساس برتری صنفی آن شخصیتها بر این عناصر بود. این حقیقت قابل انکار نیست. مثلاً فرض بفرمایید وقتی یک هنرمند این جبهه، در رشته‌ای از هنر، سرفراز و بی‌اعتنا، مقداری پیش می‌رفت و بعد در جایی احساس خستگی می‌کرد و می‌خواست لحظه‌ای بایستد و نفس تازه کند، تا چشمش به هنرمند رشته‌ی خودش در جبهه‌ی مقابل می‌افتاد، مرعوب او می‌شد! اصلاً نسبت به آن طرف، احساس مرعوبیت داشت. البته این مرعوبیت، گاهی مرعوبیت صرف و گاهی تائر و انجذاب از طرف مقابل بود. بنده در موارد زیادی دیدم که هنرمند جبهه‌ی خودی، به هنرمند جبهه‌ی مقابل به چشمی نگاه می‌کند که گویی آن هنرمند، «بزرگ» است؛ دیگر این را نمی‌دانست که ممکن است هنرمند جبهه‌ی مقابل، هنرش بالاتر باشد، اما شخصیتش کوچکتر از شخصیت اوست که در جبهه‌ی خودی است. نمی‌دانست که هنرمند جبهه‌ی مقابل، از شجاعت، آزادی و همتی که او دارد، بی‌بهره است و در محیط باز، پرورش نیافته است. نمی‌دانست که او همان کسی است که روی پاهای نوکران شاه و فرح افتاده و کفش آنها را بوسیده است. پس چه اهمیت دارد؟! لقب باطن‌نهی «استاد» چه ارزشی دارد و مگر می‌تواند واقعیت را تغییر دهد؟!!

یک وقت عده‌ای از آقایان ادبا به این‌جا آمده بودند؛ و من خاطره‌ای را که به یاد آمده بود، برایشان تعریف کردم. مضمون حرفم این بود که گفتم: «من، بزرگ این اساتید و هنرمندان جبهه‌ی مقابل را دیدم که روی پای شاه افتاد و کفش او را بوسید!» این را که می‌گویم «دیدم»، نه این‌که خودم به عینه دیده باشم؛ بلکه در زمان ما و علی مرتنی و مسمع ما واقع شد.

آری؛ به مناسبتی، اساتید و روسای دانشکده‌های آن روزگار، در صف سلام ایستاده بوده‌اند که آن فرد، با آن همه تحقیق و کتاب و اسم و رسم، روی پاک شاه افتاد. مدتی از این رسوایی گذشته بود که یک روز به او گفتم: «استاد! این چه کاری بود شما کردید؟! این مردک بی‌سواد کیست که روی پایش افتادید؟!» گفت: «هیبت سلطانی، مرا گرفت!» این عذرش بود!

به آن آقایان ادبا گفتم: «عناصر جبهه‌ی غیر خودی، کسانی هستند که رئیسشان چنان فردی بود. آن وقت شما می‌خواهید من که دلباخته‌ی انقلابم، برای کسی که در مقابل آن بت، آن‌طور جبهه بر زمین می‌سایید - بتی که ما آن را با دست خودمان شکستیم - اندک ارزش و حرمتی قائل باشم؟! معلوم است که قائل نیستیم!» هنرمندان جبهه‌ی خودی که مرعوب عناصر جبهه‌ی غیر خودی می‌شدند، غالباً نمی‌دانستند آنها کی‌اند و چه کاره‌اند. نمی‌دانستند آنها همان کسانی هستند که منت کشی می‌کردند و پول می‌گرفتند، تا بتوانند به فلان قهوه‌خانه‌ی روشنفکری بروند و تا ساعت دوی بامداد، عرق بخورند!

بیانات در دیدار هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور / ۱۳۷۲/۰۲/۲۳

کاری نکنید و حرفی نزنید که تعلیق بر محال شود. واقعا بنده با این همه کار و با شرایطی که دارم، می‌توانم رئیس «مجمع هنرمندان و روشنفکران انقلابی» شوم؟! چنین چیزی می‌شود؟! من وقتش را دارم؟! توانایی‌اش را دارم?!

اخیرا آقای «زم» نامه‌ای به من نوشته بودند و موضوعی را یادآوری کرده بودند. در آن نامه، خطاب به من آمده بود: «شما در زمان ریاست جمهوری خودتان گفتید، وقتی دوره‌اش تمام شد، به حوزه‌ی هنری می‌آیم و هفته‌ای هفت، هشت ساعت کار می‌کنم.» واقعا همین بود. در ذهن بنده بود که اگر فراغتی پیدا کردم، وارد همین مجموعه‌های شما - بیشتر از همه هم حوزه‌ی هنری - شوم و کار کنم. اما امروز که مجال پیدا نمی‌کنم و فرصتش نیست.

شما بیابید و فکر دیگری برای تمرکز خودتان بکنید. رئیس و سرپرست موفق آن کسی است که بتواند سر و سامانی به تشکیلات بدهد و خودش به سازماندهی آن برسد.

من اگر بخواهم تشکیلات درست کنم و اعضای آن تشکیلات - به قول شما بازوهایش - همین برادران و خواهران روشنفکر و هنرمند انقلابی باشند، این با اسم نمی‌شود. خاصیت مجموعه‌های انسانی این است. اگر کسی در امور حزبی و تشکیلاتی کار و فعالیت کرده باشد، اینها را خوب می‌داند. بنده چون سالهای متمادی در تشکیلات دولتی کار کرده‌ام - کار و فعالیت در حزب و نظایر آن، به جای خود محفوظ - می‌دانم که مجموعه‌ی تشکیلاتی، حیاتش به این است که از بالا مرتب زیر نظر باشد. یعنی یک نفر، دائم به آن تشکیلات نگاه کند. این نگاه، مثل نور چراغ قوه است و تا زمانی که به یک نقطه افتاده باشد، آن نقطه روشن است. اما به مجردی که چراغ قوه را گردانید، دیگر آن نقطه روشن نیست. کسی که بالا سر است، باید دائم مجموعه را زیر نظر داشته باشد و با چشم و نگاه اوست که مجموعه جان می‌گیرد. «نگاه» که عرض می‌کنم، نگاه ظاهری نیست؛ مقصود، مدد رساندن فرد ناظر و بالاسر است. با این حساب، آیا من فرصت نظارت بر مجموعه‌ی مورد اشاره را دارم؟ معلوم است که ندارم. اگر واقعا به این نتیجه می‌رسید که این مجموعه، احتیاج به یک تمرکز دارد و آن تمرکز هم منافات با تجمعهای کوچکتر ندارد، خودتان قدم پیش بگذارید. خوب؛ امروز بارزترین این تشکیلات، حوزه‌ی هنری است. تشکیلات دیگری هم از قبیل «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» و مجموعه‌های به اصطلاح غیر سازمانی - مثل همان گروهی که اسم آوردند - داریم. آقایانی که هستند - آن نویسندگان و هنرمندان - همه در آن، جا بگیرند.

بیانات در جمع دانشجویان دانشگاه تهران / ۱۳۷۷/۰۲/۲۳

بعد از پیروزی انقلاب، روشنفکری در ایران برنفتاد - روشنفکری وجود داشت - اما در واقع یک روشنفکری نوین به وجود آمد. در دوره انقلاب، شاعر، نویسنده، منتقد، محقق، کارگردان، سینماگر، نمایشنامه‌نویس و نقاش، از دو قشر پدید آمد؛ یکی از عناصری که انقلاب اینها را به وجود آورده بود و دوم عناصری که از دوره قبل بودند و انقلاب اینها را به کلی قلب ماهیت کرده بود. برای اولین بار بعد از گذشت تقریباً صد سال از آغاز تحرک روشنفکری در ایران، روشنفکری بومی شد. آن کسانی که در مقوله‌های روشنفکری فعالیت‌های فعال‌تری در مرکز دایره روشنفکری قرار دارند - یعنی نویسندگان و شعرا - تا برسد به قشرهای گوناگون، مثل هنرمندان و نقاشان و ... اینها برای اولین بار در این کشور مثل یک ایرانی فکر کردند، مثل یک مسلمان حرف زدند، محصول روشنفکری و هنری و ادبی تولید کردند؛ این شد یک دوران جدید.

البته مقاومت‌هایی بود، لیکن حرکت عظیم انقلابی، که همه چیز مقدمه چنین حرکتی است - این را شما بدانید که هر فکری، هر قلم‌زدنی، هر کار کردنی، مقدمه چنین حرکتی است؛ مثل حرکتی که در انقلاب برای کشور پدید آمد - بزرگترین برکات را برای کشور دارد؛ لذا موج حرکت خودی و اسلامی و بومی روشنفکری، با شعبه‌های گوناگونش در کشور، همه چیز را تحت‌الشعاع قرار داد. از آهنگساز گرفته، تا موسیقیدان، تا هنرمند، تا ادیب، تا شاعر، اسلامی فکر کردند، اسلامی کار کردند؛ لاف‌لاش کردند که این‌گونه باشند. این، پدیده بسیار نو و مبارکی بود و ادامه پیدا کرد.

جنگ، میدانی برای بروز استعدادها در این زمینه شد. می‌دانید یکی از عواملی که هنر و ادبیات را در هر کشوری به شکوفایی می‌رساند، حوادث سخت، از جمله جنگ است. زیباترین رمانها، بهترین فیلمها و شاید بلندترین شعرها، در جنگها و به مناسبت جنگها نوشته شده، به تصویر کشیده شده، سروده شده و به وجود آمده است. در جنگ ما هم همین‌طور بود.

بیانات در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان در دومین روز از دهه فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان) / ۱۳۷۷/۱۱/۱۲

هنر، زبان رسایی برای همه موضوعات و بخصوص موضوعات پیچیده‌ای مثل انقلاب است. خوب است که من الان در ادامه پاسخی که به سوال این دختر عزیزمان در ابتدای جلسه دادم، عرض کنم که هرچه امثال من درباره انقلاب بگویم، نخواهیم توانست آن حقیقت عظیم را تشریح کنیم؛ مگر این که زبان هنر وارد میدان شود. زبان هنر است که می‌تواند حوادث عظیم را تبیین و تشریح کند و ذهنها را روشن نماید. بنابراین، همان‌طور که اشاره کردید، کاملاً درست است؛ هنر چنین نقشی را دارد.

البته قبل از پیروزی انقلاب، در دوران مبارزات پانزده ساله، متأسفانه هنر وارد این میدان نبود، مگر خیلی به‌ندرت. گاهی شعرهای خوبی گفته می‌شد که در روشنگری ذهنها اثر داشت. این اواخر - شاید سالهای دهه پنجاه - بعضی از نمایشنامه‌ها و هنرهای نمایشی هم تقریباً وارد میدان شدند؛ اما خیلی کم و به‌ندرت. مثلاً در تهران نمایشنامه «ابودر» را روی صحنه بردند؛ در مشهد نمایشنامه «باران» را جوانان خوبی بودند که روی صحنه بردند - که الان هم در زمینه‌های هنر فعالند - اما خیلی کم بود. غرض؛ هنر نقش زیادی در آن زمان نداشت.

متأسفانه در رژیم گذشته - که آن پانزده سال دوران مبارزات هم در همان سالهاست - هنر در قیضه صاحبان قدرت بود و حقیقتاً به انحطاطی دچار شده بود و در میدان حضور نداشت. لیکن از لحظه پیروزی انقلاب، هنر به میدان آمد؛ از دو جا هم آمد که عمدتاً از طریق استعدادهای هنری نوظهور - یعنی جوانان - بود. شما الان ببینید در میان این هنرمندان معروفی که ما داریم، خیلیشان جوانان بعد از انقلابند. اینها کسانی هستند که یا در جبهه‌های جنگ، یا در صحنه‌های انقلاب، با برخورداری از ایمان، خودباوری پیدا کردند و به سمتی کشیده شدند؛ مثلاً دوربینی دستشان گرفتند و برای عکسبرداری به جبهه‌ها رفتند. این کارها اینها را به

سمت هنر کشاند و همین طور بقیه هنرها. غالباً جوانان بودند که از اول انقلاب شروع کردند؛ بعضی هم از هنرمندان دوره قبل از انقلاب بودند که اینها به انقلاب پاسخ دادند؛ خیلی هم متأسفانه پاسخی ندادند، رفتند کناری نشستند و هنرشان را در خدمت انقلاب قرار ندادند. در مجموع، از اول انقلاب تا امروز که بیست سال می‌گذرد، هنر نقش زیادی داشته و در عرصه‌های مختلف، انواع هنرها - نه فقط هنرهای نمایشی، یا هنر شعر، بلکه انواع هنرها - وارد میدان شدند و کارهای برجسته و بزرگی انجام دادند و هنرمندان جوان پرورش پیدا کردند.

اما این که شما می‌پرسید من نظرم نسبت به وضع کنونی هنر چیست، باید بگویم که اگر امروز را با قبل از انقلاب مقایسه کنید، ما خیلی وضعمان خوب است و برجستگی هم داریم. اما اگر با آنچه که باید باشیم، مقایسه کنیم، نه، عقیم؛ من صریحاً اعتقاد دارم که عقیم. ما هنوز در زمینه قصه‌نویسی، در زمینه شعر و در زمینه هنرهای نمایشی - یعنی سینما و تئاتر - کاستیهای زیادی داریم؛ کارهای نشده فراوانی داریم و انسان ناشیگرهای متعددی را مشاهده می‌کند. من امیدوارم کسانی که در رشته‌های هنری فعالند، همان خودباوری را که ما در عرصه‌های دیگر انقلاب در جاهایی مشاهده کردیم و دنیا را به خودش متوجه کرد - در زمینه صنعت، در زمینه صنایع نظامی و در زمینه‌های علمی، واقعا ما کارهایی کرده‌ایم که دنیا متوجه آنها شده است - در زمینه هنر هم بلکه بتوانیم ان‌شاءالله کارهایی بکنیم که شاخصی ملت بزرگ ایران و انقلاب بزرگمان باشد. این امید را من دارم.

انتصاب مجدد دکتر لاریجانی به ریاست سازمان صدا و سیما / ۱۳۷۸/۰۲/۰۵

صدا و سیما نه وسیله‌ای صرفاً برای سرگرمی یا خبررسانی که مدرسه‌ی عمومی برای همه‌ی قشرها در سراسر کشور است و برنامه‌هایی که از آن پخش می‌شود چه مثبت و چه منفی، آثاری عمیق در روحیه و فکر و رفتار و فرهنگ و بینش مخاطبان خود بر جای می‌گذارد. وظیفه‌ی گردانندگان این رسانه‌ی سراسری از این رو بسیار خطیر و سنگین است. اندکی غفلت از گردش امور و بی‌توجهی به تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در، آن‌گاه آثار بی‌جبرانی بر جای می‌گذارد. پخش برنامه‌های هنری و فیلمها و گزارشهایی که جوانان و کودکان را به رفتار سالم و اندیشه‌ی درست رهنمون می‌شود و دین‌داری و تعهد و انضباط و محبت و تعاون و حضور در صحنه‌های انقلابی و سیاسی را به آنان می‌آموزد، و عشق به فرهنگ و میهن و مردم خویش را در آنان پدید می‌آورد، کاری درخشان و حسنه‌ای ماندگار است و کشور را در برابر امواج تهاجم فکری و فرهنگی و تبلیغاتی بیمه می‌کند.

و در نقطه‌ی مقابل، پراکندن فیلمها و سریالها و برنامه‌هایی که آنان را مجذوب خواسته‌های غلط و انحرافی می‌سازد یا به بی‌بندوباری و معاشرت‌های نامشروع یا خشونت‌های خوبین که امروز آفت جوامع غربی بخصوص آمریکا است می‌کشاند و در رفتار و پوشش و معاشرت و آرمان‌گرایی، مقلد بیگانگان بار می‌آورد، یا حقایق گذشته و حال کشور را واژگونه می‌نماید و مخاطبان را به یاس از خود، و فریفتگی به بیگانه یا به سرگرمی‌ها و عادات‌های ناسالم و مهلک یا به اسراف سوق می‌دهد، لطمه‌ی است که به آسانی قابل جبران نیست و وزر و وبال آن گریبان‌گیر همه خواهد شد. درسهای مفید و مضر این رسانه‌ی بزرگ، بر روی میلیونها مخاطب در سراسر کشور خواسته یا ناخواسته اثر می‌گذارد و نتایج آن با همین نسبت قابل سنجش و در دیوان الهی مورد محاسبه است.

بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی / ۱۳۷۸/۰۹/۲۳

من از وزارت ارشاد توقع دارم. البته آقای «مهاجرانی» ظاهراً نیستند و خودشان را راحت کردند از اینکه بیایند و حرفهای ما را بشنوند! به‌هرحال، فرق نمی‌کند؛ چه ایشان باشند، چه نباشند، من اعتراض این است این اعتراض را بارها هم گفته‌ام، الآن هم در جمع شما می‌گویم وزارت ارشاد در این دو سالی که ایشان در راس این کار هستند، هیچ کار اسلامی به‌عنوان اسلامی ارائه نداد! این اولین اعتراض من است. فرض کنید من خودم در مورد صدا و سیما، کمتر هفته‌ای است که اعتراضی و اوقات تلخی‌ای نداشته باشم و پیام تندی ندهم؛ اما صدا و سیما کارهای زیادی را به‌عنوان کار اسلامی انجام داده، برنامه‌های اسلامی و برنامه‌های هنری اسلامی درست کرده و برنامه‌های گزارشی و علمی داشته است. اگر اشتباه و خطا و تخلف دارد، از آن طرف هم تلاش و کار دارد. من سوالم این است که وزارت ارشاد، چند کتاب برای تقویت تفکر اسلامی به وجود آورده، چند تا فیلم برای تقویت مبانی فکری اسلامی و انقلابی ساخته و چند تئاتر مناسب داشته است؟ الآن مرتب در این سالنهای وابسته به وزارت ارشاد، نمایش و تئاترهای اجرا می‌شود؛ بعضی‌هاش صدرصد ضد دین و ضد انقلاب است! کسانی رفتند، دیدند و آمدند به من گزارش دادند. خوب؛ حالا اگر در کنار دو، سه نمونه تئاتر از این‌گونه نمونه‌ها، پنج شش نمونه هم به ما نشان می‌دادند که ما این تئاتر را به وجود آوریم، یا این فیلم را اجرا کردیم که مبلغ اسلام است، من هیچ اعتراضی نمی‌کردم. می‌گفتم بالاخره: «خلطوا عملاً صالحاً و آخر سینما، عسی الله ان يتوب علیهم!» اما این طور نیست؛ هرچه هست، از آن طرف است! این اعتراض من است. من از رفتار وزارت ارشاد، راضی نیستم.

فرض کنید در مورد کتابهای رمان، بنده همیشه اهل رمان خواندن بودم؛ امروز هم با رمان بی‌ارتباط نیستم و از دنیای رمان خیر دارم که چه خبر است. امروز فاسدترین رمانها منتشر می‌شود! البته این سه چهار ماه اخیر، تا حدودی توقف شد ظاهراً به‌خاطر همین حملات مجلس و اعتراضهای این طرف و آن طرف، این کار انجام شد خوب؛ وزارت ارشاد، دست‌اندرکار چند کتاب رمان شده و پول و امکانات به افرادی که آماده هستند، داده است مسلم هم داریم که بنشینند و یک رمان انقلابی، یا چند رمان راجع به جنگ بنویسند؟ چند تا از این کارها کردند؟! این سوال ماست دیگر. مگر وظیفه‌ی وزارت ارشاد، غیر از این است؟! وزارت ارشاد اسلامی برای این است که اسلام را ترویج کند. البته این اعتراض را به سازمان تبلیغات هم دارم؛ منتها با آن ابعاد ضعیف‌تری از لحاظ امکانات و این‌ها که سازمان تبلیغات نسبت به وزارت ارشاد دارد. در مورد دانشگاه هم همین‌طور است.

بیانات در دیدار جمعی از مدیران و فعالان فرهنگی دفاع مقدس / ۱۳۷۹/۰۷/۰۶

ما در جنگ، بسیار جانهای عزیز را از دست دادیم و خسارت‌های مادی و معنوی زیادی هم تحمل کردیم؛ اما چیزی در دل این ملت جوشید که برکات و ارزشش برای امروز و فردای این ملت، از همه چیز بالاتر است و آن، احساس اتکا به نفس، احساس عزت، احساس استقلال، احساس خودباوری ملی عظیم و احساس اعتقاد به این بود که اگر یک ملت حول محور ایمان به خدا و عمل صالح جمع شوند، معجزات نشدنی یکی پس از دیگری قابل شدن خواهد شد. این در زندگی ما اتفاق افتاد.

عزیزان من! آنچه که این قضیه را تمام می‌کند، این است که روایت این حادثه به‌درستی صورت گیرد. نقش شما این‌جا معلوم می‌شود. شما هر کدامتان - شاید اکثریتان یا همه‌تان - به این میدانهای جنگ رفتید و در آنجا حضور پیدا کردید. آنهایی هم که سنشان آن وقت اقتضا نمی‌کرده است، از مسائل آن آگاه شده‌اند. اگر این حادثه بزرگ، درست روایت شود، این اثرات ماندگار خواهد شد. اگر غلط روایت شود، یا روایت نشود، این تأثیرات بسیار کم خواهد شد. نه این که به کلی از بین برود؛ لیکن بسیار کم خواهد شد. اگر خدای نکرده مغرضانه روایت شود، قضیه بعکس خواهد شد.

این هشت سال دوره دفاع مقدس، شامل هزاران هزار حادثه است. من می‌خواهم این را از جامعه فرهنگی و هنری کشور مطالبه کنم که از این هزاران هزار حادثه، لاف‌های یک فهرست تهیه کنند. بنشینند فکر کنند و در حوادث جنگ، دقت نظر هنرمندانه به خرج دهند؛ یک فهرست از این حوادث به وجود آورند؛ بعد این را بگذارند در قبال کارهای هنری که تا امروز درباره‌ی جنگ شده است - که البته بسیار هم ارزشمند است - ببینند که چقدر از این فهرست را ما پر کرده‌ایم. من اعتقاد این است که اگر این کار صورت گیرد، خواهیم فهمید که ما یک هزارم آنچه را که درباره‌ی این جنگ می‌باید تبیین کرد و می‌توان تبیین و موشکافی کرد، هنوز بیان نکرده‌ایم!

من غالب آثار هنری جنگ را یا دیدم یا شنیدم؛ البته در این سالهای اخیر کمتر. در دوره جنگ و سالهای اوایل بعد از جنگ، غالب این نوشته‌ها و روایت‌های تصویری و روایت‌های سینمایی و غیره را غالباً یا دیدم یا گزارشی از آنها به دست آوردم. قطعاً آثار باارزشی در بین اینها وجود دارد؛ لیکن همه اینها در مقابل آن گنجینه عظیمی که در این دفاع هشت ساله به وسیله ملت ایران به وجود آمد، چیز کمی است.

همه جنگ، داخل جبهه‌ها نیست. بسیاری از مسائل جنگ، داخل خانه‌هاست؛ در راه‌هاست؛ داخل دلهاست؛ در مجموعه‌های تصمیم‌گیری است؛ در مجامع

بین‌المللی است. ببینید؛ ما در دوره جنگ، از طرف مجامعی که ادعا می‌کردند در مسائل جهانی بیطرفند، در مقابل یک اعمال غرض‌واضحی قرار گرفتیم. ادعاهای بسیار بزرگی هم می‌کردند. کسانی که امروز شما می‌بینید درباره سلاح‌های کشتار جمعی و سلاح‌های شیمیایی و میکروبی و از این حرف‌ها داد سخن می‌دهند و جزو مسائل واضح می‌شمرند، اینها به رژیم عراق و ارتش عراق سلاح شیمیایی دادند؛ برایش ساختند و یا امکان ساخت آن را برایش فراهم کردند. دو قطب بزرگ دنیای آن روز - یعنی قطب آمریکا و قطب شوروی سابق - مشترکاً با همه ساز و برگشان به کمک عراق آمدند. اینها کجا و در کدامیک از این آثار هنری ما درست تبیین و تشریح شده است؟

بیانات در دیدار جمعی از مدیران و فعالان فرهنگی دفاع مقدس / ۱۳۷۹/۰۷/۰۶

من بارها گفته‌ام، ما یک وقت می‌خواستیم برای جبهه‌ها سیم‌خاردار که در داخل کشور نداشتیم و تولید نمی‌شد از جایی وارد کنیم. همین شوروی سابق اجازه نداد ما سیم‌خاردار را از داخل کشورش عبور دهیم و به ایران بیاوریم. گفت این وسیله جنگی است! یعنی ادعا این بود که آن‌ها به دو طرف جنگ کمک نمی‌کنند! این در حالی بود که هواپیمای روسی، موشک روسی، کارشناس روسی، افسر روسی، مواد منفجره روسی و تمام امکانات روسی، آن طرف جبهه در اختیار دشمن و طرف مقابل ما در این جنگ بود!

همین اروپای به اصطلاح طرفدار حقوق بشر و در مقام صحبت، با نزاکت و ادب و انوکشیده چه قسمت شرقی‌شان؛ همین یوگسلاوی فعلی و بقیه کشورهای بلوک شرق آن روز، و چه قسمت غربی‌شان؛ یعنی همین آلمان و بقیه آنچه توانستند، به عراق کمک کردند، ولی حاضر نبودند ساده‌ترین چیزها را به ایران بفروشند. اگر یک وقت هم از طرفی دولت جمهوری اسلامی می‌توانست چیزهایی را از این‌ها بگیرد، با چند برابر قیمت و با زحمت می‌توانست به دست آورد! البته هدفشان معلوم بود من اول عرض کردم بحث بر سر این بود که این عزت ملی که به وسیله حرکت عظیم انقلابی مردم ایران به وجود آمده است، باید از بین برود. رخنه‌ای که به وسیله انقلاب در اقتدار فرهنگ غربی و سلطه غربی و نظام سلطه جهانی به وجود آمده است، باید پر شود. هدف آن‌ها این بود؛ به‌رحال به این سیاست رسیده بودند. این‌ها کجای آثار هنری ما، در کدام فیلم یا نمایشنامه یا بقیه آثار هنری منعکس شده است؟ آیا قابل انعکاس نیست؟ آیا برای نسل‌های آینده ایران تجربه‌آموز نیست؟

امروز ما می‌بینیم وقتی که راجع به دفاع مقدس و جنگ هشت‌ساله و این عظمت مطلق که ملت ایران آفرید، صحبت می‌شود که مهم‌ترین موضوع هنری است و یک هنرمند در باره این‌گونه شکوه‌های ملی، خوب می‌تواند قلم‌فرسایی یا میدان‌داری کند بعضی از آثار در گوشه و کنار پیدا می‌شود که نه فقط عظمت را نمی‌بینند؛ می‌گردند یک نقطه ضعفی، یا واقعی، یا حتی پنداری، پیدا می‌کنند و آن را مورد مذاقه قرار می‌دهند! هدف از این کارها چیست؟ چرا باید ما این فرآورده عظیم ملت ایران را ندیده بگیریم؟! این خدمت به ملت ایران است که در تهاجمی که به مرزهای او، به شخصیت او، به عزت او، به تاریخ او، به هویت ملی او شده است این‌گونه مردانه ایستاده و این‌طور شجاعانه دفاع کرده ما بیاییم آن را زیر سوال ببریم؛ آن هم با زبان هنر؟! این کارها را می‌کنند. این‌ها به نظر من تصادفی هم نیست؛ یعنی نمی‌شود گفت حالا یک هنرمند به این فکر افتاده که می‌شود این‌گونه عمل کرد؛ نه، به نظر من غیر عادی می‌آید. البته تقصیر از مسئولان و سردمداران مسائل هنری و فرهنگی کشور است؛ آن‌ها هم باید سازماندهی کنند؛ باید کار کنند.

این ملت آنچه که داشت، در طبق اخلاص گذاشت و آمد. مرد روستایی و زن روستایی، مرد و زن مستضعف شهری، خانواده‌های گوناگون، جوانهای فراوان، قشرهای مختلف، سازمانهای رزمدهی کشور ارتش، سپاه، حتی نیروی انتظامی و بسیج عظیم مردم همه این‌ها آمدند وارد میدان شدند. حقیقتاً ملت ایران در آن هشت سال، کار بزرگی را انجام داد. در تاریخ این چندین قرن که می‌تواند به مسائل امروز ما متصل شود، بنده سراغ ندارم که ملت ایران این‌گونه با طوع و رغبت وارد یک ماجرای عظیم نظامی شده باشد و از دل و جان مایه گذاشته باشد؛ با ایمان خود، با عاطفه خود، با دست خود. در دورانهای مختلف، حتی در دوران صفویه که جنگهای بزرگ و کارهای بزرگی هم شد، این چیزهایی که امروز ما مشاهده می‌کنیم، اصلاً وجود نداشته است. دلایل روشنی هم دارد؛ نه اینکه نشود این‌ها را تحلیل کرد؛ معلوم است چرا. به‌رحال این پدیده در تاریخ ایران ما یک پدیده حقیقتاً بی‌نظیر؛ یا اگر احتیاط کنیم، بگوییم کم‌نظیر بود. این پدیده به این بزرگی، آن هم با این همه شکوه و با این همه زیبایی. چه موضوعی برای یک هنرمند از این جذاب‌تر؟

بیانات در دیدار جمعی از مدیران و فعالان فرهنگی دفاع مقدس / ۱۳۷۹/۰۷/۰۶

آثار بزرگ هنری دنیا را نگاه کنید؛ بسیاری از آنها بروی قهرمانیهای ملتها متمرکزند؛ حتی آن‌جایی که شکست خوردند. در لشکرکشی ناپلئون به روسیه، دو نفر روایتگر بزرگ هنری، این ماجرا را روایت کردند: یکی فرانسوی است که ویکتور هوگوست؛ یکی روسی است - طرف شکست خورده، که اول کار شکست خورد - که تولستوی است. آن طرف پیروز طبعاً گزارشهایی را ممکن است بدهد؛ اما شما ببینید، در این کتاب آن طرف شکست خورده، شکست را آن‌چنان تصویر می‌کند که مایه غرور و سربلندی ملت است. یعنی در حرکت ملت، آن نقاط ارزشمندی را که یک هنرمند می‌تواند ببیند، اینها را بیرون می‌کشد، برجسته می‌کند، رنگ و روغن می‌زند و جلو چشمها می‌گیرد.

ما در این ماجرای هشت ساله، یک پیروزی مطلق به دست آوردیم. ما که جنگ را شروع نکرده بودیم که بگوییم فلان جا را می‌خواستیم بگیریم، نتوانستیم، پس ناکام شدیم؛ قضیه این نبود. قضیه این بود که دشمنی به ما حمله کرده بود و می‌خواست بخشی از خاک ما را بگیرد؛ همه دنیا هم به او کمک کردند؛ ما هم مردانه ایستادیم؛ ناکام شد و بینی‌اش به خاک مالیده شد و برگشت. پیروزی از این بالاتر؟ این پیروزی را با همین ابعاد، با همه خصوصیات که در آن وجود دارد، با همه آن هزاران هزار ماجرابی که آن را به وجود آورده است، ما باید روایت کنیم. این کار هنرمندان عزیز ماست؛ کار نویسندگان است؛ کار سینماگران است؛ کار شاعران است؛ کار نقاشان است؛ کار اصحاب فرهنگ و هنر است.

امروز کار عده‌ای که به میدان جنگ رفتند و در این هشت سال، آن حماسه را آفریدند - چه شهیدانشان، چه ایثارگانشان، چه رزمندگان‌شان - دیگر تمام شد. آنها کار خودشان را کردند. پس از پایان کار آنها، کار یک خیل عظیم دیگری آغاز می‌شود؛ علاوه بر گزارش‌هایی که در دوران جنگ دادند. همین دوره جنگ، چقدر برای ما هنرمند درست کرد؛ چقدر شخصیت‌های برجسته درست شدند! غیر از آن، بعد از پایان جنگ، نوبت این خیل عظیمی است که این دیگر مساله‌اش هشت سال نیست؛ هشتاد سال هم اگر طول بکشد، جا دارد.

بیانات در دیدار جمعی از اصحاب فرهنگ و هنر / ۱۳۸۰/۰۵/۰۱

مقوله دیگری که من مختصراً آن را عرض می‌کنم، هنر انقلابی است. توقع انقلاب از هنر و هنرمند، مبتنی بر نگاه زیباشناختی در زمینه هنر است، که توقع زیادی هم نیست. ملتی در یک دفاع هشت‌ساله با همه وجود به میدان آمد. جوانان به جبهه رفتند و از فداکاری در راه ارزشی که برای آن‌ها وجود داشت، استقبال کردند- البته عمدتاً به خاطر دین رفتند؛ هرچند ممکن است عده‌ای هم برای دفاع از میهن و مرزهای کشور دست به فداکاری زده باشند- مادران و پدران و همسران و فرزندان و کسانی که پشت جبهه تلاش می‌کردند نیز طور دیگری حماسه آفریدند. شما خاطرات هشت سال دفاع مقدس را مرور کنید، ببینید برای یک نگاه هنرمندانه به حالت و کیفیت یک جامعه، چیزی از این زیباتر پیدا می‌کنید؟ شما در عالی‌ترین آثار دراماتیک دنیا، آنجایی که به فداکاری یک انسان برخورد می‌کنید، او را تحسین و ستایش می‌کنید. وقتی فیلم، آهنگ، تابلوی نقاشی، زندگی فلان انقلابی- مثلاً ژاندارک- یا سرباز فداکار فلان کشور را برای شما به تصویر می‌کشند، در دل و باطن وجدان خودتان نمی‌توانید کار او را تحسین نکنید. هزاران حادثه‌ی به مراتب باارزش‌تر و بزرگ‌تر از آنچه که در این اثر هنری نشان داده شده، در دوران هشت سال دفاع مقدس و در خود انقلاب، در خانه‌ی شما اتفاق افتاد. آیا این زیبایی نیست؟ هنر می‌تواند از کنار این قضیه بی‌تفاوت بگذرد؟ توقع انقلاب این است و توقع زیاده‌خواهانه‌ی نیست. می‌گویند چرا زیبایی دیده نمی‌شود! کسی که به این مقوله بی‌اعتناست، نمی‌خواهد این زیبایی را ببیند؟

بیانات در دیدار جمعی از اصحاب فرهنگ و هنر / ۱۳۸۰/۰۵/۰۱

کشور ایران با همه‌ی این خصوصیات فرهنگی عمیقی که شما می‌گویید و راست هم می‌گویید و من هم به همین‌ها اعتقاد دارم، تحقیر شد. پنجاه، شصت سال کسانی بر ما حکومت کردند که آورنده‌ی آنها، نه اینکه ما نبودیم - چون در ایران حکومت مردم به این صورت اصلاً سابقه نداشت - بلکه دلاوری خودشان هم نبود. اکاش اگر دیکتاتور بودند، افلا مثل نادرشاه با زور بازوی خودشان، یا مثل آغامحمدخان با حيله‌گری خودشان بر سر کار آمده بودند؛ اما این‌طور نبود. دیگران آمدند و آنها را بر این ملت مسلط کردند و تمام منابع مادی و معنوی این ملت را به غارت بردند. با رنجها و محنتهای بسیاری، حرکت عظیمی در مقابل این پدیده‌ی شوم اتفاق افتاد و توانست با فدا کردن جانها و با عریان کردن سینه‌ها در مقابل دشمن غدار، به جایی برسد. این زیبا نیست؟ هنر چگونه می‌تواند از کنار این‌ها بی‌تفاوت بگذرد؟ این توقع انقلاب است. هنر انقلابی که ما از اول انقلاب همین‌طور گفتیم و آن را درخواست کردیم، این است. آیا این توقع زیادی است؟ موسیقی و فیلم و تئاتر و نقاشی و سایر رشته‌های هنری شما باید به این مقوله بپردازد؛ این‌ها چیزهای لازمی است. توقع انقلاب از هنر و هنرمند، یک توقع زورگویانه و زیاده‌خواهانه نیست؛ بل مبتنی بر همان میانی زیباشناختی هنر است. هنر آن است که زیباییها را درک کند. این زیباییها لزوماً گل و بلبل نیست؛ گاهی اوقات، انداختن یک نفر در آتش و تحمل آن، زیباتر از هر گل و بلبلی است. هنرمند باید این را ببیند، درک کند و آن را با زبان هنر تبیین نماید.

البته من انکار نمی‌کنم که بعد از انقلاب در زمینه‌ی هنر دینی - تا آنجایی که بنده مجال دارم و درک می‌کنم؛ چیزهایی هم وجود دارد که ما به عنوان یک مستمع شاید درست نمی‌فهمیم - آثار باارزشی درست شده است که من از کسانی که در این زمینه‌ها کار کردند، از اعماق دل سپاسگزاری می‌کنم؛ چه بازیگرهایی که نقشهای عالی را، عالی بازی کردند؛ چه آنهایی که کارگردانی کردند؛ چه آنهایی که متن فیلمنامه‌ها را نوشتند؛ چه بقیه دست‌اندرکارانی که در زمینه‌های گوناگون کارهای هنری واقعاً وارد بودند. در نقاشی، خطاطی، طراحی و غیره، کارهای باارزشی شده که به‌هیچ‌وجه روا نیست انسان آنها را نادیده بگیرد؛ ولی انتظاری که عرض کردم، همیشه بوده، الان هم وجود دارد.

بیانات در دیدار جمعی از اصحاب فرهنگ و هنر / ۱۳۸۰/۰۵/۰۱

به جرم تسلیم نشدن یک ملت در مقابل تمایل مستکبرانه قدرتهای جهانی، این ملت محکوم می‌شود که با همه ابزارها - از جمله ابزار هنری - با او به‌شدت مبارزه شود. همان‌گونه که عرض کردم، سازمان سیا بخش هنری دارد و فیلمهایی که بعد از انقلاب علیه ما و علیه شیعه و اسلام درست کردند، بسیار زیاد است. شما که یک فیلمساز و سینماگر و بازیگر سینما و تئاتر و موسیقیدان و آهنگساز ایرانی هستید و این واقعیت و مظلومیت را ادراک می‌کنید، تکلیفتان چیست؟ آیا هیچ تکلیف مردمی وجود ندارد؟

من شنیده‌ام که در قضایای جنگ جهانی در روسیه، شور علی‌اف - آهنگ معروفی است که البته من نه آهنگش را شنیده‌ام، نه درست می‌دانم چیست؛ آقایان می‌دانند - در تیبیح مردم برای وارد شدن به میدان جنگ، بیشترین تاثیر را داشت؛ یعنی در خدمت اهداف مردمی قرار گرفت. به طور طبیعی این توقع از هنرمند هر کشوری وجود دارد؛ بنابراین چطور می‌تواند نسبت به این قضیه بی‌تفاوت بماند؛ در حالی که دشمن از ابزار هنر استفاده می‌کند؟

پیام تسلیت در پی درگذشت هنرمند طنزپرداز آقای کیومرث صابری / ۱۳۸۲/۰۲/۱۱

با تأسف فراوان خبر درگذشت هنرمند طنز پرداز و مبتکر مرحوم آقای کیومرث صابری را دریافت کردم. این ضایعه ای در عرصه ی هنر و غم بزرگی برای دوستان و معاشران او و کسانی است که با سلامت نفس و پاکدامنی سیاسی او آشنا بودند. او یار دیرین شهید رجایی و طرفدار وفادار همیشگی انقلاب و نظام اسلامی بود. هنر برجسته ی او در سال های دفاع مقدس همواره در خدمت کشور قرار داشت و او تا آخرین روز عمر خود هرگز قلم و قریحه ی سرشار خود را جز در راه ایمان و باور خود بکار نگرفت.

اینجانب که مدت ها از همکاری او و در همه ی بیست سال اخیر از لطف هنر او برخوردار بوده ام، خود را در غم درگذشت او شریک می دانم و به خانواده محترم و دوستان و همکاران او تسلیت می گویم و رحمت و غفران الهی را از خداوند متعال برای او مسئلت می کنم.

سیدعلی خامنه ای

بیانات در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما / ۱۳۸۲/۰۹/۱۱

صدا و سیما دانشکده دارد؛ این دانشکده باید به‌طور جدی به تربیت نیروی انسانی کارآمد و کافی بپردازد. انسانهای مناسب را هم باید جذب کنید. الان هنرمندهای انقلابی و خوبی در داخل کشور هستند که بعضی‌ها در رشته و کار خودشان بلاشک جزو برجسته‌هایند؛ اما صدا و سیما از اینها استفاده‌ی نمی‌کند؛ نمی‌دانم چرا؟ اینها با من هم ارتباط دارند؛ بعضی اوقات می‌آیند و می‌روند. بارها هم توصیه‌گونه گفته‌ام از این دوستان استفاده شود. بعضی از اینها در نویسندگی، در گویندگی، در شعر، در هنرهای تصویری و در کارهای دیگر خیلی خوبند؛ بعضی‌هاشان هم انصافاً کارهای برجسته‌ی دارند.

پیام تسلیت در پی درگذشت محمدرضا آقاسی / ۱۳۸۲/۰۲/۰۷

با تأسف و تأثر خبر درگذشت شاعر آزاده و بسیجی مرحوم محمد رضا آقاسی را دریافت کردم. این حادثه غم‌انگیز ضایعه‌ای برای هنر و ادبیات متعهد کشور و بویژه شعر مذهبی و انقلاب به شمار می‌رود.

شعر روان و با مضمون و خوش ساخت آقاسی که نمایشگر دل پاک و احساسات صادق و هنر خودش او بود، بی شک دارای جایگاه ویژه‌ای در ادبیات معاصر است. درگذشت این شاعر عزیز را به جامعه‌ی ادبی و شعرای کشور و به علاقمندان آثار او و بطور خاص به خانواده‌ی گرامی و دوستان و یاران این بسیجی دلباخته تسلیت عرض می‌کنم و شادی روح و علو درجات او را از خداوند متعال مسالت می‌نمایم.

سید علی خامنه‌ای

بیانات در دیدار جمعی از پیشکسوتان جهاد و شهادت و خاطره‌گویان دفتر ادبیات و هنر مقاومت / ۱۳۸۲/۰۶/۲۱

دوره‌ی سختی برای یک کشور - چه سختی جنگ باشد، چه سختی اقتصادی باشد، چه فشارهای گوناگون سیاسی باشد - دوره‌ی نشان دادن ظرفیت‌هاست؛ که این ملت چقدر ظرفیت دارد، چقدر قابلیت اظهار وجود دارد، چقدر لیاقت بقا دارد. لذا بهترین آثار هنری هم که انسان نگاه می‌کند، یا بخش‌های زیبای بهترین آثار هنری، مربوط به همین دوره‌های این کشورهاست. شما به آثار داستانی‌ی که وجود دارد، اگر نگاه کنید، شیرین‌ترین و هنرمندانه‌ترین نوشته‌های هنری و رمانهای بزرگ مربوط به بخش‌هایی است که ملتی دارد کار بزرگی از این قبیل انجام می‌دهد. «جنگ و صلح» تولستوی مربوط به مقاومت عجیب مردم روسیه است در مقابل حمله‌ی ناپلئون و حرکت عظیمی که مردم مسکو انجام دادند برای ناکام کردن ناپلئون. تولستوی کتابهای دیگری هم دارد، اما به نظر من این کتاب برجستگی‌اش به خاطر این است که کاملاً بر محور روح دفاع مردم روسیه است. همین‌طور است بسیاری از کتابهای دیگری که یا در مورد انقلاب شوروی نوشته شده، یا در مورد انقلاب کبیر فرانسه نوشته شده، یا در مورد جنگهای فرانسه و آلمان و دفاع مردم فرانسه نوشته شده؛ مثل بعضی از کتابهای امیل زولا. مهمترین آثار رمانی مربوط به دوران حساس یک ملت است، که در آنوقت این ملت توانسته ظرفیت خودش را نشان دهد. شاید نقاشی‌ها هم همین‌طور باشد. البته بنده در نقاشی به عنوان یک بیننده هم حتی سررشته‌ی خوبی ندارم؛ اما گمان می‌کنم تا آن‌حدی که شنیدم، زیباترین یا بخشی از زیباترین نقاشی‌های بزرگ دنیا مربوط به صحنه‌های جنگ است؛ مثلاً صحنه‌ی جنگ «واترلو» و صحنه‌های گوناگون دیگر.

برای حوزه‌ی هنر کشور، یکی از مهمترین جلوه‌گاه‌ها، دوره‌ی جنگ تحمیلی بر ما و دوره‌ی دفاع مقدس بوده و هنوز هم هست؛ باید از این استفاده کرد.

دو سه سال قبل جمع زیادی از هنرمندها در این حسینیه جمع بودند. به آنها گفتم کدام هنرمند است که از روحیه حماسی پرشور ملت و جوانهای خودش در مقابل دشمنی که قصد داشت غیرت و عزت این ملت را زیر پاهای خودش لگدمال کند، و از زیبایی خارق‌العاده آن بتواند بگذرد و این را ببیند. اگر دیدیم هنرمندهای ما این را نمی‌بینند و به آن نمی‌پردازند، باید ببینیم عیب کار کجاست. یا در نگاه هنری، یا در عرضه درست، یا تاثیراتی که سیاستها و دشمنان در فضای فرهنگی کشور دارند می‌گذارند، مشکلی وجود دارد؛ والا. چطور ممکن است یک ملت فراموش کند یا نبیند و نفهمد؟ لذا خاطره‌گویی شما و ثبت کردن این حوادث، نقش خیلی زیادی در این مساله دارد.

اخیرا از آقای بهبودی و آقای سرهنگی مصاحبه‌ی می‌خواندم، که واقعا هم همین‌طور است. این آقایان معتقدند که فضایی دوره‌ی دفاع مقدس را بایستی مستند کرد، تبیین کرد، مستند کرد تا براساس اینها آثار هنری به‌وجود بیاید، که کاملا درست است. اعتقاد من این است که ما هرچه برای دوره‌ی دفاع مقدس سرمایه‌گذاری و کار کنیم، زیاد نیست؛ چون ظرفیت هنری و ادبی کشور برای تبیین این دوره، خیلی گسترده، وسیع و عمیق است و از این ظرفیت تاکنون استفاده‌ی خوب و درخوری نشده. البته کتابهای خوبی نوشته شده، لیکن این رشته باید استمرار پیدا کند.

بیانات در دیدار جمعی از کارگردانان سینما و تلویزیون / ۱۳۸۵/۰۲/۲۲

من یک‌بار دیگر دو، سه سال پیش در یک جلسه‌ی مجموعه‌ای از دوستان هنرمند - سینماگر و نقاش و مجسمه‌ساز و ... - این را گفتم، شما به عنوان یک هنرمند، دنبال زیباییها و ظرفتهای عالم وجود می‌گردید تا اینها را بشناسید، بیرون بکشید، برجسته کنید و نشان بدهید؛ کار هنرمند این است؛ یعنی طرفتها، زیباییها، ریزه‌کاریها، دقایق و حقایق غیر قابل دید با چشم غیرمسلح به هنر را با سلاح هنر و نگاه هنرمندانه، بیرون می‌کشد و نشان می‌دهد. اینکه می‌گویم زیبایی، معنایش این نیست که زشتیها را نمی‌تواند بیرون بکشد و نشان دهد؛ چرا، آن هم جزو ظرفتهاست. به آن جمع گفتم، شما به عنوان کسی که دنبال زیباییها می‌گردید، چطور می‌توانید زیباییهای دفاع هشت ساله‌ی یک ملت دست خالی را از میهن خودش، از کشور خودش، از ملت خودش و از نظام خودش، در آن میدان دشوار نادیده بگیرید.

بیانات در دیدار جمعی از شعرا / ۱۳۸۸/۰۶/۱۲

شعر انقلاب باید در خدمت مفاهیم انقلاب باشد. خب در بین شماها کسانی هستند که شعرهای آئینی می‌گویند. شعرهای مذهبی و شعرهای مربوط به ائمه (علیهم‌السلام) را، به اصطلاحی که حالاها باب شده، تعبیر میکنند به «شعر آئینی». هستند؛ انصافا شعرهای خوبی هم گفته میشود؛ بعضی‌ها هم اشعار مربوط به جنگ و دوره‌ی دفاع مقدس یا مربوط به شهدا یا مربوط به جانبازان و اینها را می‌گویند. اینها خیلی خوب است؛ لیکن - پارسال هم من اشاره کردم به این معنا - اهداف و آرمانهای انقلاب منحصر در اینها نیست. انقلاب یک مجموعه‌ای از ستاره‌های درخشان آرمانی را بالای سر ما قرار داده و ما را به حرکت و پرواز و جهش به سمت این نقاط نورانی دعوت کرده. ما هم امتحان کردیم، دیدیم میتوانیم پرواز کنیم؛ دیدیم این پرواز ممکن است. البته در دوره‌ی دفاع مقدس نمونه‌های بارز دیده شد و دیدیم وقتی این ملت به سمت این آرمانها پر بگشاید، میتواند خوب حرکت بکند؛ اما بسیاری از این آرمانها هنوز بالای سر ماست؛ ما باید حرکت کنیم؛ به سمت عدالت باید برویم، به سمت اخلاق باید برویم، به سمت استقلال به معنای حقیقی کلمه - شامل استقلال فرهنگی که از همه عمیقتر و دشوارتر است - باید برویم، به سمت بازیابی حقیقی هویت اسلامی- ایرانی خودمان باید برویم.

در امتحانهائی از قبیل همین حوادثی که حول و حوش انتخابات پیش آمد - بعد از انتخابات و قبل از انتخابات - دیدیم که در همین زمینه‌ها ضعفها و مشکلاتی داریم. این حوادث برای ما نعمت بزرگی است؛ از این جهت که ضعفهای خودمان را بشناسیم؛ مثل رزمایشهایی که نیروهای مسلح راه می‌اندازند. رزمایش اصلا برای همین است که این یگان نظامی یا این سازمان نظامی، نقاط ضعفش را پیدا کند. هدفی را میدهند، فرمان صادر میشود که به سمت آن هدف حرکت بکنند؛ بعد چشمهای بصیر و بینائی - در همه‌ی رزمایشها اینجور است - می‌ایستند و از بالای صحنه، صحنه را نگاه میکنند. می‌بینند که بله، در فلان نقطه، ضعف وجود دارد یا بعضا ناتوانیهای مزم وجود دارد. این برای ما یک رزمایش شد. البته به اختیار خود ما پیش نیامد؛ بر ما تحمیل شد؛ اما خوب شد؛ ضعفهای خودمان را فهمیدیم. بنابراین این آرمانها، بالای سر ماست و باید به سمت این آرمانها حرکت کنیم؛ آن وقت این ضعفها برطرف خواهد شد. این هم یک نکته است.

خب، در اینجا شاعر چه نقشی دارد؟ مرد هنری و مرد فرهنگی - مرد شامل زنها هم میشود - یعنی انسان هنری و انسان فرهنگی، در این صحنه چه وظیفه‌ای دارد؟ به نظر من وظیفه خیلی سنگین است، خیلی بزرگ است. مهمترین وظیفه هم تبلیغ و تبیین است؛ «الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احدا الا الله»؛ این یک معیار است؛ حقیقتی را که درک میکنید، آن را تبیین کنید. کسی انتظار ندارد برخلاف آنچه که میفهمید حرف بزنید. نه، آنچه را که میفهمید، بگوئید. البته برای اینکه آنچه میفهمید درست و صواب باشد، باید تلاش و مجاهدت کنید؛ چون در حوادث فتنه‌گون، شناخت عرصه دشوار است، شناخت اطراف قسه دشوار است، شناخت مهاجم و مدافع دشوار است، شناخت ظالم و مظلوم دشوار است، شناخت دشمن و دوست دشوار است. اگر بنا باشد یک شاعر هم مثل دیگران گول بخورد، فریب بخورد و بی‌بصیرتی به سراغش بیاید، این خیلی دون شان یک انسان هنری و یک انسان فرهنگی است. پس باید حقیقت را فهمید؛ بعد هم باید همان حقیقت را تبلیغ کرد. نمیشود با شیوه‌های سیاسی - شیوه‌های سیاستگران و سیاستمداران - در عالم فرهنگ حرکت کرد. این خلاف شان فرهنگ است. در عالم فرهنگ بایستی گره‌گشائی کرد؛ بایستی حقیقت را باز کرد، بایستی گره‌های ذهنی را باز کرد. و این تبیین لازم دارد، یعنی همان کار انبیا؛ فصاحت و بلاغتی هم که گفته‌اند در بیان لازم است، بلاغتش به این معناست. اگر چه که بلاغت را در کتب فنی به معنای مطابقت با مقتضای حال معنا میکنند، اما آن یک معنای خاصی از بلاغت است؛ معنای اولی و صریح بلاغت این نیست؛ بلاغت یعنی رساندن، بلاغ یعنی رساندن. اینی که مثلا می‌گویند حافظ این شعر فصیح و بلیغ را گفته، بلیغش یعنی چه؟ یعنی مناسب مقتضای حال گفته؟ چه میدانیم ما آن وقتی که این شعر را گفته، مقتضای حال بوده یا نبوده؛ ما الان داریم نگاه میکنیم؛ بحث اقتضای حال نیست؛ یعنی رساست. بلیغ یعنی رسا؛ رسا بگوئید، روشن بگوئید، مبین بگوئید؛ اما آنچه را که میفهمید بگوئید؛ هیچ انتظار نیست - حق هم نیست که انتظار باشد - کسی بر خلاف فهمیده‌ی خودش حرف بزند. سعی هم بکنید که آنچه که فهمیدید درست باشد.

من به شما عرض میکنم که این حرکت عظیم انقلاب اسلامی، یک حرکت تمام شده نیست. حالا یک گوشه‌ی از لشکر آن من و شماست که حالا یک ذره مثلا اهل ادب و فرهنگ و اینها محسوب میشویم؛ «و لله جنود السماوات و الارض»؛ لشکر او زمین و آسمان نمیشناسد؛ «و كان الله عزیرا حکیما»؛ خدا عزیر است - عزیر یعنی غالب لایغلب، یعنی بی‌نیاز از همه - من و شما هم حالا یک گوشه‌ای از کار را در دست میگیریم. این حرکت عظیمی که با انقلاب اسلامی شروع شد، یک حرکت تمام شده نیست؛ مطلقا تمام شده نیست، آن حرکت ادامه دارد. همینی که حالا معمول شده که در بیانها و در تلویزیون و توی تبلیغات و توی دادگاه و توی زبان همه، می‌گویند: جنگ نرم؛ راست است، این یک واقعیت است؛ یعنی الان جنگ است. البته این حرف را من امروز نمی‌زنم، من از بعد از جنگ - از سال ۶۷ - همیشه این را گفته‌ام؛ بارها و بارها. علت این است که من صحنه را می‌بینم؛ چه بکنم اگر کسی نمی‌بیند؟! چه کار کند انسان؟! من دارم می‌بینم صحنه را، می‌بینم تجهیز را، می‌بینم صف‌آرایی‌ها را، می‌بینم دهانهای با حقد و غضب گشوده شده و دندانهای با غیظ به هم فشرده شده علیه انقلاب و علیه امام و علیه همه‌ی این آرمانها و علیه همه‌ی آن کسانی که به این حرکت دل بسته‌اند را؛ اینها را انسان دارد می‌بیند، خب چه کار کند؟ این تمام نشده. چون تمام نشده، همه وظیفه داریم. وظیفه‌ی مجموعه‌ی فرهنگی و ادبی و هنری هم وظیفه‌ی مشخصی است؛ بلاغ، تبیین؛ بگوئید، خوب بگوئید. من همیشه تکیه بر این میکنم؛ بایستی قالب را خوب انتخاب کنید و هنر را بایستی تمام عیار توی میدان بیاورید؛ نباید کم گذاشت، تا اثر خودش را بکند.

بیانات در دیدار فعالان عرصه هنر دفاع مقدس / ۱۳۸۸/۰۶/۲۲

کار هنری در زمینه‌ی دفاع مقدس یکی از برترین کارهای هنری است. آن کسانی که در این رشته کار کردند، در این صراط حضور داشتند، آن را پیش ببرند و این رشته را مغتنم بشمرند. هشت سال دفاع مقدس ما صرفا یک امتداد زمانی و فقط یک برهه‌ی زمانی نیست؛ گنجینه‌ی عظیمی است که تا مدتهای طولانی ملت

ما میتوانیم از آن استفاده کنیم، آن را استخراج کنیم و مصرف کنیم و سرمایه‌گذاری کنیم. حادثه‌ی عظیم این هشت سال، مجموعه‌ای است از صفات والا، فرهنگ‌های پسندیده و برگزیده و ممتاز، عقاید و معارف والادنی که ملت ما در طول تاریخ ارث برده یا استعدادش را در خودش حفظ کرده بوده، که با انقلاب اسلامی این استعدادها بروز کرد. یک گنجینه‌ای از همه‌ی اینهاست. شما که دفاع مقدس را روایت میکنید، بخصوص آنهایی که روایت هنری میکنند، در واقع آئینه‌ای هستید در مقابل یک مظهر جمال و جلال، که او را منعکس میکنید. آنچه که در دوران آن هشت سال از بروز خصلتهای والا و پسندیده‌ی انسانی، از شجاعت، از ایثار، از اخلاص، از صدق و صفا، از بروز تدبیرهایی که از یک جوان چنین تدابیری انتظار نمی‌رفت - این برجستگی‌هایی که در دوره‌ی هشت سال دفاع مقدس به وجود آمد - اتفاق افتاد، با هزینه‌های زیادی هم همراه بود. چقدر جان عزیز فدا شد، چقدر ثروت مال و ثروت وقت مصرف شد. شما امروز آنها را در واقع با کار هنری خودتان بازآفرینی میکنید. همان تاثیراتی را که آن حادثه میتوانست در یک نسل، در یک جامعه باقی بگذارد، شما با این نوشته‌ی خودتان، با این فیلم خودتان، با این کار هنری خودتان که بازآفرینی آن حادثه است، در مخاطب خودتان ایجاد میکنید. این خیلی کار بزرگی است، خیلی کار مهمی است؛ شما برای آن تابلوی پرشکوه و پر از ریزه‌کاری و ظرافت و زیبایی آئینه میشوید. خود این کار فرهنگی و کار هنری شما که روایت آن جهاد مقدس هست، جهاد است؛ زیرا سعی بر این بوده که آن مفاهیم والا به دست فراموشی سپرده بشود؛ برای این تلاش شده، کار شده. آن عزتی، اعتماد به نفسی، احساس اقتداری که از ناحیه‌ی معنویت رزمندگان ما و جامعه‌ی اسلامی ما احساس شد و توانست آن حادثه‌ی عجیب و شگفتانگیز - یعنی پیروزی در دفاع مقدس و شکست نخوردن در مقابل تهاجم این همه دشمن - را رقم بزند، آن خصوصیات، آن خصلتها، برای ملت ما، برای کشور ما، یکی از بزرگترین نیازهاست. اینها را بایستی نگه داریم و در مقابله‌ی با تلاشی که میشود برای به فراموشی سپردن آنها، مقاومت کنیم. کار شما روایت دفاع مقدس و همین مجاهدت بزرگ است.

یک نکته‌ای که در باب روایت دفاع مقدس و کار هنری برای آن مدت، باید مورد توجه باشد، این است که این میدان یک میدان بسیار وسیعی است و واقعا هنوز بسیاری از بخشهای آن کشف نشده است. نه اینکه انسان یا ذهنها نتواند آن را به دست بیاورد و بفهمد و بشناسد، نه، منعکس نشده. نباید تصور کرد که مضامین دفاع مقدس، مضامین تکراری است. خیلی از مفاهیم و مضامین در مجموعه‌ی این تلاش هشت ساله وجود داشته که هنوز درباره‌ی آنها کار نشده، فکر نشده. یک فهرست طولانی پیش من هست که یک وقتی اینجا با دوستان سینماگر صحبت میکردیم، مواردی‌اش را ذکر کردم. در این بخشها فکر کردن و جستجو کردن، هنرمند را میرساند به مضامین بکر و گویایی که میتواند اثر هنری تولید کند. بالاخره آنچه که در جمع‌بندی دفاع مقدس، انسان میتواند بگوید، این است که این هشت سال، مظهری از برترین صفاتی است که یک جامعه میتواند به آنها ببالد و از جوانان خودش انتظار داشته باشد. یعنی دفاع مقدس مظهر حماسه است، مظهر معنویت و پنداری است، مظهر آرمان‌خواهی است، مظهر ایثار و از خودگذشتگی است، مظهر ایستادگی و پایداری و مقاومت است، مظهر تدبیر و حکمت است.

پیام تسلیت در پی درگذشت شاعر متعهد محمود شاهرخی / ۱۳۸۸/۰۸/۲۷

بسم‌الله الرحمن الرحیم

درگذشت شاعر متعهد مرحوم آقای محمود شاهرخی رحمه‌الله‌علیه را به جامعه‌ی ادبی و هنری کشور و به همه‌ی دوستداران شعر صمیمی او و به خاندان گرامی‌اش تسلیت می‌گویم. ایشان از پیشکسوتان شعر انقلاب و در شمار نخستین هنرمندانی بودند که با سرمایه‌ی ارزنده‌ی سخن و بیان، به باری انقلاب شتافتند و هنر خود را صریح و صادق، به خدمت هدفهای والای آن گماشتند. نسل جوان و بالنده‌ی شعر انقلاب، به این شاعر روان‌سرا، و به دیگر استادان پیشکسوت این عرصه‌ی پرافتخار مدیون‌اند و همه باید قدرشناس این راهگشایان و خطشکنان این جبهه‌ی گسترده و خطیر باشیم. رحمت و رضوان الهی را برای آن شاعر و دوست عزیز مسالت میکنم.

سیدعلی خامنه‌ای

بیانات در دیدار هنرمندان و دست‌اندرکاران صداوسیما / ۱۳۸۹/۰۴/۱۲

به نظر من تلویزیون، صدا و سیما و بخصوص بخش هنر نمایشی - بخش سریال و فیلم - امروز برای ما از همیشه مهمتر است. من به هیچ وجه یک نگاه مسامحی و گذرا و باری به هر جهتی نسبت به تلویزیون ندارم. هنرهای نمایشی خیلی مهمند؛ ابعاد تاثیرگذاری و فرهنگ‌سازی هنرهای نمایشی خیلی وسیع است و امروز ما به عنوان یک ملتی که چون زنده است، چون حرف دارد، چون احساس هویت و وجود میکند، پس دشمنهای بزرگی هم دارد، مواجهیم با دشمنی‌هایی از راه‌های مختلف، به شیوه‌های مختلف و از جمله به شیوه‌ی استفاده‌های هنری و بیش از همه، هنر نمایش. این نشان میدهد که ما به عنوان یک ملت زنده، به عنوان یک مجموعه‌ای که در دنیا حرفی برای گفتن داریم و هدفی داریم، چقدر باید روی مسئله‌ی هنرهای نمایشی اهتمام بورزیم و سرمایه‌گذاری مادی و معنوی کنیم. لذا من حقیقتا به این موضوع اهمیت میدهم.

بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان / ۱۳۸۹/۰۵/۲۱

یک اشکالی شد که چرا کالای فرهنگی مناسب با عدالت تولید نمیشود. این اشکال ما هم هست؛ کاملا درست است. کالاهای فرهنگی تولیدی ما رسا نیست. با اینکه ما هنرمند خوب داریم، نویسنده‌ی خوب داریم، بازیگر خوب داریم، اما نمایش متناسب با خواسته‌های فرهنگی‌مان کم به وجود می‌آید. لازم است مدیریتهای فرهنگی یک مقداری در این زمینه‌ها بیشتر کار کنند. البته میدانید، اینجور کارها کارهایی نیست که یک‌شبه به وجود بیاید. یعنی اینجور نیست که حالا بگوئیم خیلی خوب، کالای فرهنگی تولید کنیم، همین الان بروند و برای مثلا شش ماه آینده یا یک سال آینده، ده تا، بیست تا - یا بیشتر یا کمتر - فیلم انقلابی، فرهنگی و اسلامی درست کنند. اینها همه زیرساختهایی لازم دارد - مثل زیرساختهای طبیعی - تا این زیرساختها فراهم نباشد، کار به وجود نمی‌آید. این زیرساختها بعضی‌اش کاملا فراهم نیست، که اینها در طول زمان باید به وسیله‌ی دولت‌های مختلف، به وسیله‌ی مسئولین گوناگون فراهم میشده؛ بعضی حتی در یک دوره‌هایی تخریب هم شده؛ از بعضی از دوره‌ها، بعضی از زیرساختهای اعتقادی و فرهنگی ما نه فقط درست نشده، حتی تخریب هم شده؛ خوب، حالا باید اینها را روبه‌راه کنند. ولی اشکال، اشکال واردی است؛ من هم این اشکال را دارم؛ هم به صدا و سیما، هم به وزارت ارشاد، هم به سازمان تبلیغات و حوزه‌ی هنری. ما با اینها نشست و برخاست هم داریم. من می‌نشستم بحث میکنم، استدلال میکنم؛ یعنی کاری که بعضی از مسئولین اجرایی باید بکنند، متأسفانه من ناچار خودم این کار را بر عهده می‌گیرم. همین اواخر با مسئولین فرهنگی راجع به همین مسائل هنری و سینمایی و هنرهای نمایشی و غیره نشستهای متعددی داشتیم. نشستیم بحث کردیم، حرف زدیم؛ امیدواریم ان‌شاءالله به یک جاهای خوبی برسد. به هر حال این مطالبه‌ی شما مطالبه‌ی درستی است.

بیانات در دیدار شاعران / ۱۳۸۹/۰۶/۰۲

مرد زمانه‌ی خودتان باشید، آدم زمانه‌ی خودتان باشید. زمانه‌ی شما، زمانه‌ی مهمی است. بنده در این خط تاریخ طولانی ایران، بخصوص قسمت بعد از اسلام، خیلی رفت‌وآمد کرده‌ام - سلسله‌هایش، احوال اجتماعی کشور، احوال سیاسی کشور، جنگها، پادشاهی‌ها - گمان نمی‌کنم در تمام این هزار و اندی سال، کشور حادثه‌ای به عظمت حادثه‌ی انقلاب اسلامی به خود دیده باشد. به عظمت این حادثه، من حادثه‌های سراغ ندارم که کشور ما به خود دیده باشد. ما تلخی‌های بزرگی داشته‌ایم؛ اما فتوحات بزرگ که یک ملت این‌جور ناگهان بشکند، این‌جور ناگهان رشد کند، این‌جور ناگهان همه‌ی این حصارهای گوناگون را که دور او به حالت مصنوعی چیده بودند، به هم بریزد، قد بکشد، سر بلند کند و وضعیت در طرف بیست سی سال این تغییر عظیم را بکند، هرگز چنین چیزی در کشور رخ نداده بود. بله، سلسله‌هایی آمدند، پادشاهی‌هایی شکل گرفتند، کشور هم در دوره‌ی آنها اقتدار نظامی و سیاسی و غیره پیدا کرده است؛ اما آن رطبی به مردم نداشته. مثلا یک شاه عباسی، یک شاه طهماسبی، یک اسماعیل صفوی‌ای آمدند یک کارهایی کردند. پادشاهی آنها با پادشاهی پادشاه قبلشان و پادشاه بعدشان تفاوتی نداشته؛ همان زورگویی، همان تحکم، همان تملک. مردم در اینجا نقشی نداشتند. اینکه مردم کشور این‌جور هوشیارانه، اینجور شجاعانه، این‌جور دلاورانه

وارد میدان‌های سیاسی بشوند، وارد میدان‌های نظامی بشوند، وارد میدان‌های اجتماعی بشوند، این رشد را پیدا کنند، اصلاً وجود نداشته. در طول تاریخ ما هیچ جا چنین چیزی وجود نداشته؛ من ندیدم. هر کس دیده، بیاید نمونه‌اش را بگوید. خوب، این مزرع مهمی است برای رشد فرهنگ، اندیشه و هنر - یعنی بخشی که شماها باید متصدی‌اش باشید - از این استفاده کنید، این زمانه را تصویر کنید، با این تصویر خودتان زمانه را غنی کنید. هرچه که شما بگویید که خوب باشد، درست باشد، مستحکم باشد، متین باشد، پرمغز باشد، این زمانه‌ی شما را غنی می‌کند؛ این طرف را پر می‌کند از محتوای باارزش و غنی و مستغنی کننده.

بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیات دولت / ۱۳۸۹/۰۶/۰۸

ما که اینجور در مواجهه‌ی با فشار عظیم تبلیغات جهانی قرار داریم؛ سیاست در خدمت فرهنگ است، اقتصاد در خدمت فرهنگ است، هنر در خدمت فرهنگ است، برای فشار آوردن به فرهنگ داخلی ملت ما. آنها میدانند که اگر فرهنگ را عوض کردند، دیگر مبارزه‌ای باقی نمی‌ماند. اگر مبارزه‌ی با استکبار هست، اگر میل به ایستادگی و مقابله‌ی با دخالت اجنبی هست، به خاطر فرهنگ است. انسان یک فرهنگی دارد، همین فرهنگ را بیایند عوض کنند، همه چیز میشود مال خودشان؛ لذا همه‌ی فشار روی فرهنگ است. در مقابل این حرکت فرهنگی و این نه‌جام عظیم فرهنگی که می‌خواهند روح انقلاب را، روح استقلال را، روح دین را از ما بگیرند، اولویت فرهنگی ما این است که برویم حالا فرضاً کاروانسرای شاه عباسی را آباد کنیم؟! این یعنی اشتباه کردن در تشخیص آن قلم کار فرهنگی؛ این یک اشکال است. بنابراین در کار فرهنگی باید دنبال چه باشیم؟ دنبال تولیدات. در دیداری که هفته‌ی گذشته با دانشجویها داشتیم - که خوب، خوشیخانه تماش و ملاقات ما با دانشجویها کم نیست - من دیدم این جوانهای انقلابی، این بچه‌هایی که امید فردای ما هستند، از تشکلهای مختلف و از خود نخبه‌ها - خارج از تشکلهای - روی تولید کالای فرهنگی تکیه کردند؛ اینکه ما چقدر تولید کالای فرهنگی میکنیم و چقدر باید بکنیم. خوب، یک کار مفصلی هم اینجا کردید، که حالا ممکن است من بعدها به طور خصوصی هم مواردش را تذکر بدهم. نکته‌ی دوم در این زمینه این است: حالا بعد از آنکه مصرف فرهنگی را پیدا کردیم، قلمی که باید این بودجه صرف آن بشود، پیدا کردیم، برویم سراغ محتوایش. بالاخره می‌خواهیم فیلم بسازیم. مثلاً می‌خواهیم ده تا فیلم انقلابی بسازیم؛ ده تا فیلمی که حامل ارزشها باشد. یا می‌خواهیم فلان تعداد کتاب منتشر کنیم؛ محتواهایش چه باشد، چه جوری باشد، با چه قوتی، با چه استحکامی، با چه قدر مایه علمی و هنری که در آنجا به کار برده میشود؟ اینها خیلی کارهای سخت و ظریفی است.

بیانات در دیدار شاعران / ۱۳۹۱/۰۵/۱۲

یک عده‌ای هستند که به مسائل کشور اصلاً اهمیت نمیدهند. من آدمهایی را مشاهده کردم که مدعی میهن‌دوستی و مدعی عاشق این آب و خاک بودند، اما به مسائل این آب و خاک اهمیت نمیدادند. هشت سال در این کشور جنگ بود؛ این جنگ را جمهوری اسلامی که راه نینداخته بود؛ بر جمهوری اسلامی تحمیل شده بود. خب، آنهایی که با جمهوری اسلامی مخالفند، در این جنگ باید چه موضعی میگرفتند؟ باید چه کار میکردند؟ دولت، دولت جمهوری اسلامی است؛ اما ملت، ملت ایران است؛ شهر دزفول است، خرمشهر است، تهران است؛ چرا نسبت به آن بی‌تفاوت ماندند؟ چرا شعرای مطرح، هنرمندهای مطرح، رمان‌نویس‌های مطرح، مقاله‌نویس‌های مطرح، روشنفکرهای مطرح، نسبت به این قضیه بی‌تفاوت ماندند؟ آیا این بی‌تفاوتی عیب نیست؟ این بزرگترین عیب است. ایران که ایران است؛ مگر دشمن به این کشور حمله نکرده؟ هیچ وسیله‌ی دفاعی ندارند. حداکثر دفاعی که میتوانند از خودشان بکنند، این است که بگویند ما نسبت به جمهوری اسلامی بدیم؛ این تعصب نگذاشته است که ما در مورد ایران، در مورد تهران، در مورد خرمشهر، در مورد جوانهای این کشور، در شعرمان یا در نثرمان یا در رمانمان، یک کلمه حرف بزنیم. خود همین دفاع از خود - که حداکثر چیزی که میتوانند بگویند، این است - برای آنها بزرگترین ننگ است که یک چنین تعصبی بر ذهن و روح و قلم و دل یک جمعی حاکم باشد.

دیدار جمعی از مسئولان و دست‌اندرکاران جشنواره‌ی مردمی فیلم عمار با رهبر انقلاب / ۱۳۹۱/۱۲/۰۱

نگاه به هنر اسلامی و سینمای دینی باید نگاهی بلندمدت و همراه با برنامه‌ریزی دقیق و امید به آینده و بهره‌گیری مناسب از ابزار هنر برای تاثیرگذاری حداکثری باشد...

در این عرصه جوان‌های مومن، باطراوت و شاداب و دارای نگاه نو و همت بلند، موتور محرک برای حرکت رو به جلو هستند و پیش‌کسوتان نیز باید با بیان تجربیات خود و تربیت نیروهای جدید و کارآمد، به این حرکت شتاب بیشتری ببخشند...

یکی از مسائل دروغی که در دنیا تبلیغ می‌شود، این است که می‌گویند هنر نباید با سیاست آمیخته شود، در حالی که مجموعه‌های هنری غرب، از جمله هالیوود، کاملاً سیاسی هستند و اگر این‌گونه نبود، چرا به فیلم‌های ضد صهیونیستی ایران اجازه‌ی حضور در جشنواره‌های سینمایی را نمی‌دهند؟

پیام تسلیت در پی درگذشت آقای امیرحسین فردی / ۱۳۹۲/۰۲/۰۷

درگذشت تأسف‌بار هنرمند و نویسنده‌ی متعهد و مجاهد آقای امیرحسین فردی رحمه‌الله‌علیه را به همه‌ی اصحاب ادبیات و هنر انقلاب و به خانواده و بازماندگان یاران همراه ایشان تسلیت عرض می‌کنم.

این هنرمند مومن و سخت‌کوش از پیش‌کسوتان در عرصه‌ی فعالیت‌های ادبی دوران انقلاب و از بنیان‌گذاران هسته‌های جوانان هنرمند انقلابی و در شمار برجستگانی بود که نهال پرتراوت هنر انقلاب را در برابر دشمنان عنود و همراهان سست عنصر، با انگیزه و ایمان راسخ خویش پاسداری کردند و به شکوفایی و باروری امروز رسانند.

بیانات در دیدار اعضای ستاد کنگره شهدای استان چهارمحال و بختیاری / ۱۳۹۴/۰۷/۱۲

با تظاهرات بیرونی، بخشی از این مقصود انجام میگردد، یعنی من مخالف نیستم با پرده‌نویسی و تندیس و سردیس و اسم خیابان مانند اینها - اینها چیزهای خوبی است؛ اینها لازم است، بیش از خوب - لکن اینها اصلاً کافی نیست؛ اینها یک بخش خیلی کوچکی از آن کاری است که باید انجام بگیرد. کار را عمقی انجام بدهید؛ سعی کنید اثر بگذارید بر روی ذهنها؛ مخاطبان خود را اقناع کنید با سخنان درست خودتان. این کار، فکر کردن لازم دارد. اصحاب فکر، مردمانی که دارای قدرت تفکر هستند و مسائل را می‌فهمند، همراه با اصحاب هنر، کسانی که هنر ارائه دارند، هنر تبلیغ دارند - از نقاش و شاعر و فیلم‌ساز و نویسنده و امثال اینها - باید همه با هم دست‌به‌دست هم بدهند، محصول کار چیزی از آب دربیاید که بر روی ذهن مخاطبین اثر بکند. یعنی آن توطئه‌ای را که الان دارد اجرا میشود - نه اینکه دارد برنامه‌ریزی میشود؛ برنامه‌ریزی‌اش خیلی قبل شده؛ الان دارد در کشور اجرا میشود - خنثی بکند. این کار، هم به‌عهده‌ی دولتی‌ها است، هم به‌عهده‌ی مردمان مومن است، هم مسئولین رسمی، هم مسئولین غیر رسمی؛ هرکسی که تعهدی دارد، در این زمینه باید فعالیت کند. یک قلم کار همین کار شما است؛ یعنی کار احیا مفهوم شهادت و ارزش شهادت و ارزش شهید.

بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌های بسیج / ۱۳۹۴/۰۹/۰۲

در عرصه‌ی هنری - خب شهید آوینی یک بسیجی است؛ فرض بفرمایید فلان هنرمند متعهد علاقه‌مند، چه در عالم هنرهای تجسمی، چه در شعر، چه در ادبیات و امثال اینها، این یک بسیجی است

بیانات در مراسم شب خاطره دفاع مقدس / ۱۳۹۶/۰۲/۰۲

ما بر همه‌ی سختی‌ها و بر همه‌ی چالش‌ها می‌توانیم مومنانه فائق بیاییم؛ این نتیجه‌ی نگهداشت و پاسداشت خاطره‌ها است. من می‌خواهم اهمیت کار را توجه بکنید؛ خاطره‌ی این هشت سال دفاع مقدس را نگذارید فراموش بشود. همین جزئیات، همین چیزهایی که دوستان گفتند، همه‌ی اینها مهم است. این کتابهایی که نوشته می‌شود مهم است، اینها ارزشمند است؛ صرفاً یک کار هنری نیست. البته خوشبختانه کار هنری خوبی هم دارد انجام می‌گیرد؛ هم در نگارش و ادبیات، هم در سینما و این‌طور کارها؛ کارهای خوبی خوشبختانه دارد انجام می‌گیرد. البته در بعضی جلوتریم، در بعضی عقب‌تریم؛ باید جلو برویم. از لحاظ هنری و از لحاظ جنبه‌های ادبی، کارهای باارزشی است؛ اما مسئله‌ی اینها بالاتر از این کار هنری است. این فیلمی که این آقا می‌سازد، این کتابی که آن آقا مینویسد، در واقع یک تزریق سیمان به این پایه‌هایی است که می‌خواهیم اینها را مستحکم کنیم، می‌خواهیم اینها را ماندگارتر کنیم؛ تقویت پایه‌های انقلاب است، تقویت پایه‌های پیشرفت کشور است، تقویت هویت ملی است؛ خیلی باارزش است.

و من عرض بکنم حقیقتاً این خاطرات، یک ثروت ملی است؛ این خاطرات، ثروت ملی است؛ متعلق به آن شخص خاطره‌گو و راوی هم نیست، مال همه است؛ باید بگویند، باید بنویسند. البته معلوم است - بارها هم گفته‌ایم، ظاهراً هم همین‌جور است - از مبالغه و اغراق و مانند اینها باید بکلی صرف‌نظر کرد؛ متن واقع - همان که اتفاق افتاده - این قدر فاخر و این قدر زیبا و این قدر معجز‌نشان است که احتیاج به هیچ اغراقی ندارد؛ آن اتفاقی که افتاده، این‌جوری است. همان که اتفاق افتاده، همان را باید بگویند، باید زنده کنند، باید شیوه‌های هنری را استخدام کنند برای بهتر بیان کردن آن.

بیانات در مراسم شب خاطره دفاع مقدس / ۱۳۹۶/۰۲/۰۲

من از حوزه‌ی هنری و از برادر عزیزمان آقای سرهنگی و دیگر برادران دست‌اندرکار واقعا تشکر می‌کنم؛ کارشان خیلی کار باارزشی است. دنبال کنند؛ هم این کار را یعنی شب خاطره را، و هم تنظیم این خاطرات و یادداشت‌ها را؛ چقدر باارزش است. و همه جا [هم] هستند؛ ما یک تعداد معدودی از شخصیت‌های جنگ را می‌شناختیم، از اینها خاطراتی شنفته بودیم، بعد یواش‌یواش اینها رفتند در آذربایجان، در همدان، در لرستان، در خراسان، در اصفهان، اینجا و آنجا رزمندگان را پیدا کردند، خاطرات اینها را به رشته‌ی تحریر کشیدند، [خاطرات] زنده شد؛ دیدیم چه دنیایی است، چه دریایی است از حرف، از منطق، از روحیه و روحیه‌بخشی. این بسیار کار باارزشی است و همین‌طور ادامه بدهید این کار را. من بارها گفته‌ام ما تا پنجاه سال دیگر هم اگر درباره‌ی این هشت سال دفاع مقدس حرف بزنیم و کار کنیم و کارهای نو انجام بدهیم، زیاد نیست؛ و گمان می‌کنم تا پنجاه سال دیگر هم به آن انتها نرسیم. البته از شیوه‌های خوب بایست استفاده کرد، از شیوه‌های هنری باید استفاده کرد.

بیانات در دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی / ۱۳۹۶/۱۰/۰۶

ما در مورد فضای مجازی این را می‌گوییم؛ می‌گوییم مواظب شلیک توپخانه‌ی دشمن باشید در این فضا؛ حواستان باشد. از این فضا، دشمن علیه هویت شما، موجودیت شما، نظام شما، انقلاب شما استفاده نکند. آمارهای بی‌پایه می‌دهند، دروغ می‌گویند، نسبت دروغ می‌دهند، چهره‌های مورد قبول مردم را - که باید مردم به اینها اعتقاد داشته باشند - تخریب می‌کنند، موفقیت‌های انقلاب را کتمان می‌کنند، دروغ‌انگاری می‌کنند؛ ناموفقیت‌ها را، ضعف‌ها را، کاستی‌ها را اگر یکی است هزار تا جلوه می‌دهند، اگر یک‌جا است به همه‌جا تعمیم می‌دهند؛ کارهای دشمن اینها است دیگر؛ اینها کارهای دشمن است؛ برای چه؟ برای اینکه راز پیروزی انقلاب اسلامی را دشمن فهمیده؛ رازش اعتقاد مردم و ایمان مردم است؛ می‌خواهد این ایمان را از بین ببرد. حالا اگر در طبقات سنین بالا نتوانست، [می‌خواهد] این اعتقاد را در جوان و نوجوان و نسل نو از بین ببرد که دیگر مردم پشت سر این انقلاب و این نظام نایستند؛ هدفش این است. اینکه مردم را ناامید کنند، مردم را بدبین کنند، اعتماد به نفس مردم را بگیرند، آینده را تاریک نشان بدهند، کاری است که امروز دشمن دارد می‌کند.

گزیده‌ای از بیانات در دیدار جمعی از مستندسازان جوان / ۱۳۹۶/۱۰/۲۱

[ساخت] فیلم مستند، یکی از اقبال‌های هنری امروز جمهوری اسلامی است؛ الحمدلله مستندهای خوبی ساخته می‌شود. اساساً فیلم مستند، چیز باارزشی است و الحمدلله جهت، جهت انقلابی و دینی و ارزشی است؛ سعی کنید این جهت را حفظ کنید. سعی کنید گرایش‌های هنری محض و چیزهایی که معمولاً برای هنرمند جالب است - شهرت و مانند آن - آن صفا و صمیمیت هنر انقلابی را از شما نگیرد. هنر انقلابی هنر است و درعین‌حال در آن دروغ نیست، فریب نیست، فساد نیست، اغوا نیست؛ هنر اسلامی این است؛ این روحیه را حفظ کنید، این را نگه دارید، این خیلی باارزش است.

